

### افشین زرگر<sup>۱</sup>

این مقاله بر آن است تا به مطالعه و معرفی ظرفیت‌های عظیم فرهنگی ایران و امکانات بالقوه حوزه تمدنی ایران و نیز منافع عمده این کشور در منطقه با قبول ضرورت توجه به اصل ایجاد و تعادل استراتژیک و رابطه دوستانه با همه همسایگان و کشورهای غیر همسایه ایران پردازد. نویسنده این مقاله همچنین در نظر دارد به بررسی عوامل مخل در مناسبات بین دو کشور ایران و هند با نگاهی به مناسبات تاریخی بین دو کشور چه در دوران قبل و بعد از انقلاب اسلامی پردازد. مقاله همچنین بر آن است عوامل گذرا و ناپایداری را که موجب همگرایی و واگرایی بین دو کشور می‌شوند مورد بررسی قرار دهد.

ایران و هندوستان دو کشور مهم و تأثیرگذار در قلمرو منطقه‌یی خود هستند و هر دو می‌توانند در صورت گسترش و تعمیق روابط و همکاری‌هایشان، به منافع چشمگیری در تمامی ابعاد دست یابند. زمینه‌های بهبود روابط و همگرایی میان دو کشور، بالقوه مهیا است و در حوزه‌های مختلف، دو کشور می‌توانند تأمین‌کننده نیازهای یکدیگر (بطور مثال موضوع انرژی و نیز امنیت منطقه‌یی) باشند. دو ملت از دیرباز پیوندهای تاریخی گسترده‌یی با یکدیگر داشته و حتی در دوره‌های بلند مدت در کنار یکدیگر زیسته‌اند. همین سابقه تاریخی دیرینه ارتباطات دو ملت و پیوندهای نزدیکشان موجب گشته است از نظر فرهنگی مابین آنها اشتراکات فراوانی وجود داشته و در فرهنگ، ادبیات، زبان و ذهنیت یکدیگر حضوری چشمگیر داشته باشند. شبه قاره هند برای ایرانیان غریب و ناشناخته نیست و شاید کمتر ایرانی باشد که به هندوستان و ملت هند علاقه و احساسی برخاسته از نزدیکی و خویشاوندی تاریخی نداشته باشد. ایران نیز برای هندوستان از

چنین موقعیتی برخوردار است و کدام هندی است که فراموش کند روزی زبان رسمی مردم هند فارسی بوده و هنوز هم زبان بومی آنها آکنده است از لغات و تمثیلات شاعرانه فارسی و ادبیات ایرانی که قویاً بر فرهنگ هندوستان تأثیر گذاشته است. هر آنکه شاهنامه فردوسی را بخواند به وضوح در خواهد یافت که قرابت ایرانیان با این ملت بحدی بوده است که در پرآوازه‌ترین کتاب حماسی جهان که نشان دهنده روح بزرگ و عظمت فرهنگی ایرانیان است، بارها از هند، هندوی، هندوستان نام برده شده و البته نه از منظر تخاصم و کین‌ورزی که از نگاه دوستی، خویشاوندی، دغدغه‌های مشترک و ترسیم آینده‌ی روشن برای دو ملت.

این مقاله بر آن است تا به بررسی و معرفی ظرفیتها و پتانسیلهای فرهنگی عظیم ایران در حوزه تمدن ایرانی، و منافع چشمگیر ایران در این حوزه - و با قبول ضرورت رعایت اصل تعادل در نگاههای استراتژیک و نیز برقراری روابط حسنه با کلیه کشورهای همسایه و غیر همسایه - به معرفی زمینه‌های همگرایی ایران با هندوستان و عوامل مخل بر گسترش روابط بین دو کشور بپردازد. در این مسیر با بازنگری در پیشینه تاریخی روابط دو کشور در دوره قبل از انقلاب و پس از انقلاب، به زمینه‌های مختلف همگرایی و یا واگرایی (مقطعی) پرداخته خواهد شد.

کلید واژه‌ها: دیپلماسی فرهنگی، مبادلات فرهنگی، واگرایی و همگرایی، همکاریهای دفاعی - امنیتی - اقتصادی - سیاسی، حوزه تمدن ایرانی، شبه قاره هند، ایران و هند، هندوستان و ایالات متحده، اسرائیل و هندوستان، پاکستان و هندوستان، مسأله کشمیر، خط لوله صلح، نگاه به شرق.

برآمد ز هندوستان آفرین      ز دادار بر بوم ایران زمین  
که زاید بر آن خاک چونین سوار      که بسا ازدها سازد او کارزار

(شاهنامه: پادشاهی بهرام گور: ۴۷۳)

ایران و هند از دیرباز دارای روابط تاریخی و فرهنگی چشمگیری بوده‌اند. در دوره پس از استقلال هند (۱۹۴۷) تا انقلاب اسلامی ایران، روابط دو کشور علیرغم وجود برخی موانع و عوامل بر هم زننده و مختل کننده، در سطح نسبتاً مطلوبی قرار داشته است. در دوره پس از انقلاب اسلامی تا آغاز دهه ۱۹۹۰ روابط دو کشور در سطح نسبتاً پایینی قرار داشت و ایران بنا بر حضورش در جنگی ناخواسته با عراق و نگاه ویژه‌یی که به نواحی جنوب خود و بلوک اسلامی داشت، کمتر توانست به شرق خود و کشورهای آن با او دارای پیوندهای تاریخی / فرهنگی مستحکمی بوده‌اند، توجه مناسبی داشته باشد و به اعتباری می‌توان گفت در نگاههای استراتژیکی / ژئوپلیتیکی ایران در پیرامون خود نوعی عدم توازن و تعادل ایجاد کرده بود. ایران از غرب (بویژه ایالات متحده) جدا شده و در موضعی تخصصی نسبت به آن کشور قرار گرفته است؛ نسبت به شمال خود هنوز در بی‌اعتمادی و نگرانی بسر می‌برد و همچنان نمی‌تواند خطر همیشگی قدرت شمالی را کاملاً منتفی شده، تلقی نماید، و نسبت به شرق و قدرتهای واقع در شرق خود، بویژه هندوستان، یا در یک وضعیت کم‌توجهی و بی‌اعتنایی قرار داشت و یا اینکه اولویتی به گسترش همکاری با واحدهای سیاسی آن منطقه نمی‌داد، و شاید تنها ایران بنا بر نگاه ایدئولوژیکی خود به جنوب و بلوک اسلامی توجه ویژه‌یی داشته که این نیز خود بنا بر جنگ عراق با ایران و همراهی و همکاری برخی از کشورهای عربی با عراق، نتوانست به درجات بالاتری ارتقا یابد. در مجموع تا اوایل دهه ۱۹۹۰ در روابط خارجی ایران با جهان خارج نوعی تنش جدی مشاهده می‌شد، ولی از این زمان به بعد و بویژه با آغاز سیاست تنش‌زدایی در دوره آقای هاشمی رفسنجانی و تداوم آن در شکل گسترده‌تر و چشمگیرتر، توسط دولت آقای خاتمی، روابط ایران با جهان خارج در مسیر بهبود و پیشرفت قرار گرفت. در مورد شرق ایران و بالاخص کشور هندوستان که در کانون توجه این نوشتار است، نیز چنین وضعیتی بتدریج مشاهده می‌شود و بنظر می‌رسد ایران و هند در مسیر گسترش تدریجی همکاریهای خود سوق یافته‌اند تا آنجا که از سوی برخی

از مقامات دو کشور، «عصر مشارکت استراتژیک» در دو کشور آغاز گردیده است. برخی وقایع و تحولات (در طول بیش از یک دهه اخیر) در سطح جهانی و منطقه‌یی در نزدیکی بیشتر ایران و هند (یا بهتر است گفته شود ضرورت بهبود و گسترش روابط دو کشور) تأثیرگذار بوده است که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. فروپاشی شوروی و استقلال جمهوریهای آسیای مرکزی: در واقع فروپاشی شوروی موجب ظهور بازاری جذاب گردید که هر دو کشور ایران و هند را مجذوب خود گرداند. هندوستان بعنوان یک قدرت اقتصادی در حال ظهور به بازار آسیای مرکزی توجه ویژه‌یی نشان داده و از آنجایی که دسترسی مستقیم به این منطقه ندارد، به ایران بعنوان مسیری مطمئن و کشوری تأثیرگذار در منطقه، توجهی جدی نشان داده است.

۲. اوج‌گیری تخاصمات در افغانستان و سلطه طالبان بر افغانستان: این وضعیت به هیچ وجه مورد تأیید دو کشور ایران و هند نبوده، بویژه از آنجاکه گروه طالبان از حمایت پاکستان (رقیب ایران و هم‌اورد هند) برخوردار بوده است. ایران و هند را در جبهه مشترکی قرار داده است و این امر موجب نزدیکی سیاستها و جهت‌گیریهای منطقه‌یی دو کشور شده است.

۳. حادثه ۱۱ سپتامبر و پیامدهای آن: بروز حادثه ۱۱ سپتامبر شدیداً بر سیاستهای منطقه‌یی و جهانی تأثیر گذاشته و موجب پیوندها و شکافهایی در مناسبات بین‌المللی در سطوح مختلف شده است. گسترش هژمونی (سروری جویی) آمریکا بسیاری از قدرتهای دیگر را هراسان کرده و منتهی به شکل‌گیری اتحادیه‌ها و پیوندهای استراتژیکیی بین کشورهای مختلف هر چند بصورت نامکتوب شده است. در این راه با توجه به جایگاه منطقه‌یی ایران و هند (ایران در خلیج فارس و هند در آسیای شرقی)، دو کشور بیش از گذشته بر ضرورت نزدیکی به یکدیگر واقف گشته‌اند. (البته این امر بیشتر برای ایران ضروری تشخیص داده شده است.)

در این راه برخی عوامل، نیازها و ابتکارهای دیگر مانند نیاز هند به منابع نفت و گاز

ایران، نیاز ایران به توان علمی و فنی هند، ابتکار کریدور شمال - جنوب که موجب ارتباط هند با روسیه و کشورهای آسیای مرکزی می‌شود و... زمینه‌ساز بهبود مناسبات دو کشور شده است و بنظر می‌رسد ایران در محیط ژئوپلیتیکی جدید خود و بویژه با توجه به فشارهای وارده بر نظام جمهوری اسلامی ایران بویژه در موضوع پرونده هسته‌یی‌اش در نزد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی<sup>۱</sup> به شرق نگاه ویژه‌یی مبذول داشته و نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران اهمیت دو چندان یافته است. «ننو ایده آلیستهای انقلابی» پس از کسب کرسی ریاست جمهوری، در میان ابتکارهای مختلف خود، برای برون رفت از بحران و فشارهای شدید بین‌المللی (که روز به روز نیز تشدید می‌شود)، تلاش نموده‌اند از سیاست نگاه به شرق و تشکیل جبهه‌یی مشترک در مقابل غرب بهره جویند و در میان کشورهایی که دولت جدید ایران در این استراتژی نگاه به شرق، حساب ویژه‌یی برای آن گشوده، هندوستان بوده است. ولی سؤال اصلی اینجاست که ایران تا چه حد می‌تواند به هند بعنوان شریکی استراتژیک و مطمئن در سیاست خارجی خود بنگرد؟ و آیا هندوستان به چنین گسترش و تعمیق روابطی بعنوان یک اولویت در سیاست خارجی خود اهمیت قایل است؟

- در تلاش برای پاسخگویی به این سؤال، ضروری می‌نماید که پتانسیل‌های همکاری دو کشور مورد شناسایی قرار گیرد و نیز از آن مهمتر، موانع (ذاتی و عرضی احتمالی) در روابط دو کشور تشخیص داده شود تا در صورت امکان در جهت رفع آنها تلاش شود.
- برای حصول به این مقصود عوامل مؤثر بر روابط ایران و هند چون عامل پاکستان (بویژه مسأله کشمیر) بعنوان عامل همیشه تعیین کننده در مناسبات دو کشور، نوع روابط هند با ایالات متحده و از آن مهمتر اسرائیل، درجه نیاز هند به منابع نفت و گاز ایران با توجه بشدت و میزان توسعه صنعتی در هند و میزان دسترسی هند به سایر منابع انرژی، و... مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## گفتار اول: مبادلات فرهنگی زمینه‌ساز تحکیم پیوندهای بین‌المللی

شرایط جدید جهانی به بهترین شکل اجازه تسریع، گسترش و تحکیم روابط و مبادلات فرهنگی را در جهان فراهم آورده، و فرهنگها می‌توانند بیش از گذشته خود را در معرض ارتباط با یکدیگر قرار دهند و به گسترش و تعمیق بهبود فهم متقابل در مسیر ارتقای روابط صلح‌آمیز کمک نمایند. این شرایط جدید، روند جهانی شدن است که فضای تازه‌یی را برای کاربرد موفقیت‌آمیز بیش از پیش «دیپلماسی فرهنگی» و دیگر ابزارها و طرقی فراهم ساخته است که به فرهنگ مربوط می‌شود. جهانی شدن بشدت مبادلات فرهنگی را در سطح جهان افزایش داده و با جریان آسان ارتباطات و اطلاعات، همه بخشهای جهان بیش از پیش در مسیری واحد همگام با یکدیگر قدم برمی‌دارند و به تعبیر مک‌گرو «جهانی شدن را می‌توان صرفاً تقویت پیوندهای متقابل جهانی» دانست (تاملینسون ۱۴:۱۳۸۱). جهانی شدن به روح بشری اجازه می‌دهد تا به مبادله آزادانه عقاید در تمام حوزه‌های انسانی بپردازد. حاکمیت نوعی آزادی دموکراتیک بر جریان تبادل و تعامل افکار و عقاید، موجب نزدیکی فرهنگهای ناسازگار به یکدیگر می‌گردد (Shah C. S) و به نوعی می‌تواند موجب برقراری تفاهم هرچه بیشتر بین ملت‌های مختلف گردد (بویژه ملت‌هایی که از دیرباز دارای اشتراکات تمدنی و فرهنگی هستند).

بی‌شک پیشرفت چشمگیر دانش بشری در زمینه تکنولوژیهای اطلاعاتی و ارتباطاتی، قویاً زمینه‌ساز گسترش مبادلات فرهنگی گردیده است و به «قدرت نرم» اهمیت و ارزش والایی بخشیده است. «قدرت نرم» که نخست بار توسط پروفیسور جوزف نای استاد دانشگاه هاروارد در سال ۱۹۹۰ بطور جدی مطرح گردید در مقابل «قدرت

سخت<sup>۱</sup> قرار دارد. در مقایسه با این قدرت ثانوی که عموماً به معنای توان اجبار و تحمیل به دیگران از طریق ابزارهای اقتصادی و نظامی در سیاست بین‌الملل تعریف می‌شود، قدرت نرم بر توانایی سوق دادن کشور دیگر در مسیر مورد دلخواه خود از طریق جذب آن کشور با ابزارهای فرهنگی و فلسفی نیرومند تأکید دارد (Nyc 2004). افزایش نقش و اهمیت قدرت نرم در روابط بین‌الملل با توجه به افزایش مشارکت مردم در سیاستگذارانها ممکن گردیده است و این نیز خود به مدد رشد دموکراسی و فناوریهای اطلاعاتی و ارتباطاتی میسر شده است. قدرت نرم که به «دیپلماسی فرهنگی» نیز تعبیر می‌شود، بهترین ابزار موجود برای هر دولتی برای تأمین بهتر منافع خود در عصر کنونی است؛ عصری که به جهانی شدن معروف گشته و پارادایم فرهنگی (برغم تمام موانع و بویژه مانعی به نام میل دولت به استفاده مداوم از ابزارهای خشونت یا قدرت نظامی) الگوی حاکم بر آن است (Monograph 2005). دولتها از طریق قدرت نرم سعی می‌کنند ابتدا تصویر خود را با استفاده از الگوها و ابزارهای فرهنگی و فکری در جامعه بین‌المللی بهبود بخشند و با نفوذ فکری و فرهنگی در میان سایر ملتها آنها را در جهت تأمین منافع خود جذب و هدایت کنند و تا حد توان بر اذهان جامعه بین‌المللی تأثیر مثبت بگذارند.

«دیپلماسی فرهنگی» اصطلاح نسبتاً جدیدی در علوم سیاسی قلمداد شده و در ساده‌ترین تعریف همانگونه که پیش از این اشاره شد، می‌توان آن را به معنای مبادله افکار، اطلاعات، هنرها، سبکهای زندگی، نظامهای اندیشگی و ارزشی، سنتها، باورها، و دیگر جنبه‌های فرهنگی در میان عموم برای تقویت فهم متقابل به کار برد (USC Center on Public Diplomacy 2007). بی‌شک برنامه‌های تلویزیونی، فیلمهای سینمایی، مراسم مذهبی، واسطه‌های اطلاع‌رسانی چون رادیو و انتشارات، مسابقات ورزشی، حتی تبادل اطلاعات در خصوص غذاها و آشپزی و... قویاً بر شکل و تصویر هر کشوری در خارج از مرزهایش و نیز میزان و برد نفوذ آن کشور در میان سایر ملتها

1. Hard Power

تأثیرگذار است. اینگونه آگاهیهای متقابل می‌توانند نقش مهمی در تفاهم هرچه بیشتر ایفا کرده و چه به عمد و چه غیر عمد بر روابط و کنش و واکنشهای بین‌المللی تأثیر بگذارند. آن بخشی که بطور عامدانه انجام می‌گیرد در زمره اعمال و وظایف دیپلماسی فرهنگی قرار می‌گیرد. نکته مهم درباره دیپلماسی فرهنگی این است که اگرچه فرایند این امر از راهها و ابزارهای غیرسیاسی یا همان فرهنگی دنبال می‌گردد ولی هدف در مجموع سیاسی بوده و همان تأمین منافع ملی به یاری ابزارهای جدید صورت می‌گیرد. بر همین مبنا است که ایالات متحده در میان تمامی کشورها، بیشترین توجه را به دیپلماسی فرهنگی مبذول داشته و همواره تلاش کرده است هزموونی [برتری جویی] خود را در درجه اول از طریق فرهنگ در جهان گسترش دهد و حفظ و تثبیت کند. به جز مطالعات آکادمیک گسترده‌یی که در این باره در ایالات متحده صورت گرفته است، برخی مراکز و نهادهای آمریکایی بطور عملی در این عرصه اقدامات ویژه‌یی را به مورد اجرا گذارده‌اند. چه از طریق رسمی و چه غیر رسمی (بخش خصوصی) ایالات متحده در این عرصه تلاشهای وافری را پی گرفته و می‌گیرد. ایالات متحده که از همان دوره جنگ سرد در این زمینه تلاشهای جدی را دنبال کرده است؛ در دوره پس از جنگ سرد و بویژه از اواخر دهه ۱۹۹۰ و بویژه پس از ایجاد دفتر دیپلماسی عمومی در وزارت خارجه‌اش در سال ۱۹۹۹ گروهی از متخصصین با تجارب و مهارتهای مختلف در عرصه هنر، زیبایی‌شناختی و علوم انسانی را برای انجام مطالعات و ابتکارات جدید در این عرصه به کار گرفته است (Noor 2007). در سال گذشته میلادی (اواخر ۲۰۰۶) وزارت امور خارجه آمریکا چهار سازمان فرهنگی ملی را برای گسترش مبادلات فرهنگی در میان هنرمندان آمریکایی و مخاطبان خارجی (مستهای هدف) و سهیم کردن آنها در عرصه مدیریت سیاستهای هنری و فرهنگی کشور (عمدتاً در خارج از مرزها) مشخص نمود. از جمله مهمترین آنها می‌توان به ابتکار عمل فرهنگی جهانی<sup>۱</sup> اشاره کرد که توسط همسر رئیس



جمهور آمریکا لورا بوش<sup>۱</sup> ایجاد شده و در زمینه تسریع و گسترش بسیاری از فعالیتها می‌کوشد که در حوزه دیپلماسی فرهنگی قرار دارد، لورا بوش در سپتامبر ۲۰۰۶ در برنامه‌یی در دفتر شرقی کاخ سفید در این زمینه گفت: "یکی از بهترین روشهایی که می‌توانیم مناسبات دوستانمان را با سایر مردم جهان تعمیق بخشیم، فهم بهترمان از فرهنگهای یکدیگر و از طریق آشنایی و بهره‌گیری از ادبیات، موسیقی، سینما و هنرهای تجسمی آن دیگری است." تلاش ایالات متحده در این زمینه از طریق مراکز متعدد دیگر نیز دنبال می‌شود. از جمله اولین شرکت کننده‌ها در برنامه جدید یاد شده (در زمینه وسعت بخشیدن به مبادلات فرهنگی آمریکا با سایر ملل) مرکز کندی<sup>۲</sup>، مؤسسه فیلم آمریکا، موقوفه ملی برای هنرها<sup>۳</sup> و موقوفه ملی برای علوم انسانی است. همچنین کمیته ریاست جمهوری در موضوع هنرها و علوم انسانی و مؤسسه خدمات کتابخانه و موزد ریاست جمهوری از دیگر یاری دهندگان این پروژه کارساز هستند. وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا در حال حاضر حدود ۴/۵ (چهار و نیم) میلیارد دلار برای مجموعه‌یی از برنامه‌های تبادل فرهنگی اختصاص داده است. بودجه تخصیصی نسبت به سال ۲۰۰۰ سه برابر شده است. دینا حبیب پاول<sup>۴</sup> معاون وزیر امور خارجه در موضوع امور فرهنگی و آموزشی در این باره اظهار داشته: "دیپلماسی فرهنگی نمی‌تواند تنها مشغله حکومت باشد و ما در حال گسترش ابزارهای مبادله فرهنگی هستیم." در واقع ایالات متحده به استفاده از مجموعه گسترده‌تری از ابزارهای فرهنگی نظر دارد و در واقع در قالب عرصه مبادلات فرهنگی، دیپلماسی خود را نیز به پیش می‌برد. در واقع جایگاه برتر ایالات متحده در نظام بین‌الملل ضرورت شناخت کافی و گسترده از آنچه در دل دیگر فرهنگها می‌گذرد، برای آمریکا بیش از پیش مهم جلوه می‌دهد. مایکل کایزر<sup>۵</sup> رئیس مرکز کندی در این باره می‌گوید: "آمریکاییها شناخت کافی نسبت به سایر فرهنگها

1. Lora Bush

2. Kennedy Center

3. National Endowment for the Arts

4. Dina Habib Powell

5. Michael Kaiser

ندارند." و نیازی مبرم وجود دارد که این شناخت حاصل شود و اکنون براساس همین نیاز است که این مرکز برنامه‌هایی را در پاکستان، چین و مکزیک هدایت می‌کند. کاپزر در مورد ضرورت این شناخت می‌گوید: "می‌توانید یاد بگیرید که آنها شبیه ما نیستند و در عین حال بسیار شبیه ما هستند؛ از طریق هنر می‌توانید کشف کنید آنها چه پدیده‌هایی را زیبا می‌دانند و از چه پدیده‌هایی می‌هراسند" (Trescott 2006). شناخت دیگر فرهنگها، تأثیرگذاری و جهت دادن به سایر فرهنگها، همراه و هم فکر گردانیدن سایر فرهنگها با خود، و در جهت تأمین منافع خود بی‌شک مهمترین هدف واقعی دیپلماسی فرهنگی است. این یک یقین است که دیپلماسی فرهنگی می‌تواند به جهانی آرام‌تر و صلح جوتر کمک کند ولی هیچگاه نبایستی این واقعیت را فراموش کرد که باز هم وجه قالب در این مسیر و هدف اساسی «تأمین منافع» است، در واقع تأمین منافع به طرقی دیگر.

هدف از آن چه بیان شد نشان دادن سیاستها و اقدامات یکی از کشورهای پیش‌رو در مسیر استفاده از دیپلماسی فرهنگی و اهداف و انگیزه‌های آن بود، تا از این منظر بر اهمیت فوق‌العاده این ابزار مهم سیاست خارجی در عصر کنونی، بیش از پیش پی برده شود.

ایران بعنوان کشوری دارای تمدن بزرگ، باشکوه و عظمت تاریخی، برخوردار از عناصر فرهنگی و هنری بی‌شمار، و سنتها و آداب و رسوم نیکوی فراوان است که می‌تواند با استفاده از «دیپلماسی فرهنگی» و البته صرف هزینه‌های عقلانی و قابل توجه در این حوزه و با بهره‌گیری از معلومات و تجارب اهل فن و با اولویت دادن به حوزه‌های مهم، منفعت خیز، و قابل جذب و تأثیرگذاری در مسیر ارتقا و بهبود هرچه بیشتر نقش و جایگاه ایران در نظام بین‌الملل، حوزه نفوذ فرهنگ و تمدن ایرانی را گسترش بخشد. و بالاخص بر بخش وسیعی از مناطق پیرامون خود که شامل نقاط مختلف از هندوستان گرفته تا ترکیه و حتی حوزه مدیترانه، و از آسیای مرکزی و قفقاز گرفته تا آسیای جنوبی

تأثیر گذارد، زیرا ایران دارای پتانسیلهای فرهنگی مؤثری بوده و می‌تواند از آنها در جهت تأمین هرچه بیشتر منافع خود استفاده کند. بویژه حوزه تمدن ایرانی در شمال و شرق ایران بشدت از نظر فرهنگی و تمدنی دارای بسترهای بسیار مناسب برای بهبود روابط ایران با این کشورها است. البته دیپلماسی فرهنگی در خارج از مرزها بایستی با سیاستهای فرهنگی در داخل مرزها ارتباط منطقی و درستی داشته باشد. بدین معنا که اگر در میان این دو تعارضاتی وجود داشته باشد بی‌شک موفقیت چندانی در فراسوی مرزها بدست نخواهد آورد.

در بین حوزه‌ها و کشورهای مختلف، شبه قاره هندوستان بنا بر سابقه دیرینه روابط و پیوندهای ایران با این سرزمین، بنظر از پتانسیلهای بالاتری برای گسترش روابط در تمامی حوزه‌ها برخوردار بوده و دارای اونویت بیشتری برای ایران است، که مع‌الاسف در طول نیم قرن اخیر، و بویژه در دوره پس از انقلاب توجه چندانی به آن نشده و از پتانسیلهای موجود، آنگونه که باید استفاده مطلوبی نشده است. اشتراکات فرهنگی - تاریخی ایران با این کشور، بستر همکاریهای گسترده (بالقوه) را فراهم آورده است. در این مقاله به بررسی این بستر غنی فرهنگی برای تحکیم مناسبات دوستانه بین دو کشور می‌پردازیم.

ژوئیه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### گفتار دوم: پیشینه روابط ایران و هند

ایران و هند از دیرباز پیوندهای تاریخی و فرهنگی عمیقی با یکدیگر داشته‌اند. وقتی صحبت از هند می‌شود کمتر ایرانی است که نسبت به فرهنگ و مردم هند آشنایی نداشته یا لااقل بی‌توجه باشد. این وضعیت برای مردم هند نیز صدق می‌کند و آنها نیز نسبت به ایران و فرهنگ ایرانی آشنایی و تعلق خاطر بسیاری دارند. سالها زیستن در کنار هم و تجربه نمودن وقایع تلخ و شیرین مشترک، ذهنیت ایرانی و ذهنیت هندی را به یکدیگر نزدیک ساخته است. و همین ذهنیت تاریخی مساعد نسبت به یکدیگر است که

ریشه‌ی‌ترین و اصلی‌ترین عامل نزدیکی دو طرف به یکدیگر است (در این باره متعاقباً صحبت خواهد شد). شاید یکی از بهترین توصیفها از این نزدیکی فرهنگی دو ملت و علاقه مشترک به یکدیگر را «سوبرامانیان سوآمی» وزیر سابق هند و رئیس حزب جاناتا ارائه کرده است. وی پس از دیدار چند سال پیش خود از ایران می‌نویسد: «هند و ایران دارای قرن‌ها رابطه فرهنگی و تمدنی هستند و برخوردار از مشترکات فرهنگی بسیار. ایران در گذشته از طریق زبان فارسی و نیز هنر، معماری و نظایر آن هند را تحت تأثیر خود قرار داده است. اما آن وجه مهمی را که در سفر اخیر خود به ایران تجربه کرده‌ام علاقه وافر مردم ایران نسبت به هند است. مردم عادی غالباً نسبت به هند اظهار دوستی می‌کنند که ریشه این احساسات به پیوندهای پاک فرهنگی و تمدنی دو کشور باز می‌گردد و ارتباطی به سیاست خارجی ایران ندارد» (سوآمی ۱۳۸۱: ۵۱). بدون شک در سالیان اخیر سیاست خارجی دولت خاتمی تأثیر مهمی بر نزدیکی مجدد دو کشور داشته است ولی همانگونه که سوبرامانیان سوآمی نیز اذعان دارد، زمینه‌های فرهنگی و تاریخی، موجبات نزدیکی و همکاری دو کشور را از پیش فراهم آورده بود و ذهنیت تاریخی و تصورات دو ملت به یکدیگر برای گسترش روابط در سطح بسیار بالایی مهیا است. اگر از روابط دیرینه دو ملت بگذریم، روابط رسمی ایران و هند پس از استقلال هند سریعاً برقرار می‌گردد. استعمار هند توسط انگلستان، آسیبهای فراوانی بر پیوندهای فرهنگی ایران و هند بر جای نهاد. اولین جرعه‌های آغاز روابط سیاسی را باید در سال ۱۹۴۷ جستجو کرد. در آن تاریخ هیئت بلند پایه ایرانی در کنفرانس آسیایی که در دهلی نو برگزار شد، شرکت جست و علاقمندی خود را نسبت به کشور تازه استقلال یافته هند اعلام کرد. (سوآمی ۱۳۸۱: ۵۲). در ۲۴ اسفند ۱۳۲۸ قرار داد دوستی و مودت بین دولت ایران و دولت تازه استقلال یافته هند انعقاد یافت. این عهدنامه ضمن تأکید بر اصل صلح و دوستی، روشهای صلح‌جویانه را برای رفع اختلافات بین دو کشور پیش‌بینی کرده بود. همچنین دو کشور موافقت کردند که کنسولگریهای چندی را در کشور طرف دیگر تأسیس کنند و

قراردادهای لازم را در زمینه‌های بازرگانی، گمرکی، کشتیرانی، هواپیمایی، فرهنگی و استرداد مجرمین و معاضدت قضایی منعقد کنند. (گل بهروزان ۱۳۸۲: ۱۰۹). روابط خارجی دو کشور را به شیوه‌ی گذرا طی دو دوره قبل و بعد از انقلاب پی می‌گیریم.

#### الف. ایران و هند از ۱۹۴۷ تا ۱۹۷۹

از ۱۹۴۷ تا ۱۹۷۹ در روابط ایران و هند فراز و نشیب‌های فراوانی را می‌توان دید؛ هم عناصر واگرایی و هم همکاری و همگرایی در روابط دو کشور به چشم می‌خورد. به این نکات بطور کل می‌توان در روابط دو کشور اشاره کرد.

۱. نوعی تعارض در جهت‌گیری‌های کلان دو کشور در سطح نظام بین‌الملل دیده می‌شود یعنی ایران تمایل به غرب نشان می‌داد ولی هند در عین اینکه متمایل به حضور کارساز در قالب جنبش عدم متعهدا بود ولی در باطن بیشتر به شوروی تمایل داشت. این خود می‌توانست عامل مهمی در واگرایی بین دو کشور باشد.

۲. ایران سعی می‌کرد از موضع و جایگاه یک قدرت منطقه‌ی بی‌مسائل آسیای جنوبی بنگرد. از این منظر است که تلاش می‌کرد توازن را در سطح منطقه‌ی حفظ کند و در جنگ‌های بین پاکستان و هند همواره می‌کوشید که توازن بین دو کشور حفظ شود، لذا معمولاً از پاکستان که در موقعیت ضعیفتری قرار داشت حمایت نسبی بعمل می‌آورد البته هیچگاه این حمایت بحدی نبود که موجب طرد کامل هند شود. در واقع در عین حمایت از پاکستان، ایران تلاش می‌کرد روابطش با هند کاملاً تیره نشود و به قطع مناسبات نیانجامد.

۳. بنابر هویت و جایگاه دولت ایران (قدرت منطقه‌ی بی‌توازنگر بویژه از پایان دهه ۱۹۶۰ و در دهه ۱۹۷۰)، ایران سعی می‌کرد در هر شرایطی امنیت را در مرزهای شرقی خود حفظ کند. محمدرضا شاه به این امر بسیار اهمیت می‌داد. و بر این اساس ایران نوع روابط خود را با کشورهای همسایه یعنی براساس حفظ امنیت و ثبات در محیط شرقی ایران تنظیم می‌کرد.

۴. پاکستان بعنوان دولت متخاصم با هند، در اتحاد منطقه‌یی با ایران قرار داشت و حتی به نوعی در تنظیم سیاستهای منطقه‌یی خود به علایق و نگرشهای ایران توجه زیادی نشان می‌داد، این رویکرد بر روابط ایران با هند شدیداً تأثیرگذار بود. در واقع همانگونه که بعداً خواهیم دید نوع روابط ایران با پاکستان همواره بر روابط ایران و هند شدیداً تأثیر گذارده است.

۵. نزدیکی هند با برخی از کشورهای عرب (تندرو عربی مانند مصر) به هیچ وجه برای ایران مطلوب و خوشایند نبوده، لذا محمدرضا شاه تلاش می‌کرد که از نزدیکی بیشتر هند و کشورهای عربی افراطی جلوگیری کند. پاکستان می‌توانست در این مسیر نقش تأثیرگذاری ایفا کند. تأیید جمال عبدالناصر بعنوان رهبر جهان عرب و سیاستهای او توسط نهر، خوشایند شاه نبود. به همین ترتیب مبارزه ناصر با حکومتهای پادشاهی و تلاش در جهت وحدت کشورهای عربی، مانند تشکیل «جمهوری متحده عربی» یا ادغام مصر و سوریه باعث افزایش احساس ناامنی در شاه می‌گردید (ناز: ۱۳۸۰: ۵۶۳). ایران دوره محمدرضا شاه هیچگاه نمی‌توانست بپذیرد که موضع و جایگاه منطقه‌یی اش با اتحاد بین هند و کشورهای عربی بویژه مصر، ضعیف گردد لذا همواره تلاش می‌کرد مانع از نزدیکی هند با آن دسته از کشورهای عربی شود. حمایت از پاکستان هشدار صریحی از سوی ایران به هند بود که به هیچ وجه اجازه نخواهد داد موضع و جایگاه منطقه‌یی اش متزلزل شود.

در مجموع از زمان استقلال هند تا سال ۱۹۷۹ روابط ایران و هند تحت تأثیر سه متغیر مهم قرار داشته که ذیلاً از آنها یاد می‌شود. لذا این مناسبات نتوانست پیشرفت چشمگیری داشته باشد:

۱. سیاست نزدیکی ایران به غرب و سیاست تمایل هند به شوروی

۲. نوع روابط هند و پاکستان و نزاع بین دو کشور

۳. نوع روابط هند و کشورهای رادیکال عرب مانند مصر

## ب. دوره پس از انقلاب

تحت تأثیر انقلاب ایران و تحولات مختلف در مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران و جهت‌گیری‌های سیاسی ایران نسبت به مسائل منطقه‌یی و بین‌المللی، روابط ایران و هند نیز دستخوش تغییر و تحولاتی شد. عوامل زیر بر روابط دو کشور در دوره پس از انقلاب تأثیرگذار بوده است:

۱. گرایش ضد آمریکایی ایران و خروج این کشور از اتحاد با ایالات متحده و بنوک غرب، موجب تقویت و گسترش تدریجی روابط هند و ایالات متحده و اتخاذ موضع معتدلتری از سوی هند نسبت به ایالات متحده گردید.

۲. روابط نزدیک هند و عراق و مناسبات تجاری و سیاسی مطلوب میان دو کشور در طول جنگ ایران و عراق، نارضایتی ایران از هند را سبب گردید. البته در طول جنگ تحمیلی هند بنابر روابط نزدیک اقتصادی و سیاسی اش با عراق، بارها خواستار خاتمه جنگ از طریق مذاکره شد و کوششهایی را نیز برای پایان دادن به جنگ بصورت انفرادی یا از طریق نهضت عدم تعهد بعمل آورد (گل بهروزان ۱۳۸۲: ۱۹۳).

۳. جمهوری اسلامی از مناسبات روبه‌رشد هند و اسرائیل خوشنود نبوده است و همواره این مناسبات، جمهوری اسلامی ایران را نگران کرده است (در این باره در قسمت عوامل واگرایی با دقت بیشتری صحبت خواهد شد).

۴. طرفداری ایران از جنبشها و حرکت‌های اسلامی به هیچ وجه برای هند مطلوب نبوده است، زیرا چنین گرایشی همواره می‌توانست تحریک کننده جنبش جدایی طلب کشمیر باشد.

زمانی که در ایران انقلاب به وقوع پیوست، هند انقلاب اسلامی را بعنوان انعکاس جستجوی ایران برای هویت، ابراز وجود ملی و میل به اتخاذ یک راه مستقل بدون نفوذ قدرتهای بزرگ دانست (ناز ۱۳۸۰: ۵۷۰). ولی علیرغم برخورد مناسب هند با انقلاب ایران، در دهه ۱۹۸۰ روابط دو کشور در مجموع سیر نزولی داشت و بنابر گرایشهای

ایدئولوژیک ایران و در نتیجه انزوای جمهوری اسلامی ایران و نیز درگیری ایران در جنگ تحمیلی، دولتمردان ایران توجه چندانی به روابط با هند نشان ندادند. ایران در نگاههای ژئوپلیتیکی خود و البته بنابر گرایشهای ایدئولوژیک اسلام‌گرایانه‌اش، بیشتر به روابط با کشورهای اسلامی می‌اندیشید و از این راه از توجه به حوزه تمدن ایرانی غافل مانده بود. هند نیز بعنوان کشوری که از دیرباز پیوندهای تمدنی و تاریخی با ایران داشت از این امر مستثنی نبود و ایران ظاهراً بیش از آنکه به هند اهمیت دهد به پاکستان بعنوان یک دولت اسلامی توجه نشان می‌داد. البته باید گفت با توجه به جنگ ایران و عراق و حمایت برخی از کشورهای عربی اسلامی از عراق، نگاه ژئوپلیتیکی به جنوب جهان اسلام نیز موفقیت چندانی بدست نیاورد. در دوره پس از ۱۹۹۱ بتدریج زمینه برای بهبود روابط دو کشور و افزایش توجه به حوزه تمدن ایرانی در شرق و شمال شرقی فراهم آمد. این تحولات در این دوره زمینه‌های تقویت روابط را فراهم آورده. شاخصترین این تحولات را اینگونه می‌توان شماره کرد:

۱. ایران به تازگی از جنگ فارغ شده بود و در صدد بود با بهبود روابط خود با کشورهای دیگر، هم از انزوا خارج شود و هم با گسترش روابط خارجی خود بویژه از بعد اقتصادی و تجاری به وضعیت آشفته اقتصادی خود سر و سامان دهد.

۲. فروپاشی اتحاد شوروی دو تأثیر بزرگ داشت که می‌توانست موجبات نزدیکی دو کشور ایران و هند را تسهیل کند.

الف. با فروپاشی شوروی، ایالات متحده آمریکا سعی در گسترش هژمونی خود در جهان و ایجاد یک نظام تک قطبی کرد. این امر مورد قبول بسیاری از کشورهای جهان بویژه آنهایی که دارای توانمندیهای سیاسی، اقتصادی و نظامی عمده‌یی بودند (مانند روسیه، چین، برخی از کشورهای قدرتمند اروپایی و نیز هندوستان و...) نبوده است. ایران نیز بعنوان کشوری با پتانسیلهای قدرت منطقه‌یی و معارض با ایالات متحده در دوره پس از انقلاب، بشدت مخالف سروری ایالات متحده بوده و از آن احساس



نگرانی کرده است و بدینگونه خود را در صف مخالفین یک جانبه‌گرایی ایالات متحده دیده است. این همراهی نسبت به گرایشهای حاکم بر نظام بین‌الملل، عاملی تأثیرگذار بر تفاهم بیشتر ایران و هند می‌توانست باشد که بود.

ب. با ظهور آسیای مرکزی بعنوان یک منطقه مهم ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی، در روابط ایران و هند، حوزه همکاری جدید و پر سودی برای طرفین گشوده شد. منافع ایران و هند در حوزه آسیای مرکزی به یکدیگر پیوند خورد و بدینگونه دو کشور را از طرق مختلف (همانگونه که در قسمت بعد خواهیم دید) به یکدیگر نزدیکتر گرداند.

در مجموع تحولات بین‌المللی از سال ۱۹۹۱ حرکت جدیدی در همکاریهای هند و ایران بوجود آورده. تلاشهای ایالات متحده جهت منزوی کردن ایران، روابط پیچیده ایران با ساختارهای حکومتی خلیج فارس، تأکید کمتر ایران بر مسائل دینی پس از ارتحال آیت‌الله خمینی (ره) و ظهور جمهوریهای آسیای مرکزی، فضا و شرایط سیاسی و استراتژیکی را آماده کرده است که منتهی به شکل‌گیری اشتراکات منافع ایران و هند شده است و در نتیجه این امر به نوبه خود موجب تعامل بیشتر بین این دو کشور گردیده است (ناز: ۱۳۸۰: ۵۷۶). در سپتامبر ۱۹۹۳ «نار اسمهارائو» بعنوان اولین نخست‌وزیر هند از ایران پس از انقلاب دیدار کرد و توانست تحرکی را در صحنه سیاسی دو کشور پدید آورد. هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت ایران این سفر را بعنوان نقطه آغازی در روابط دو جانبه تفسیر نمود. (سوآمی: ۱۳۸۱: ۵۳). در سال ۱۹۹۵ رئیس‌جمهور وقت ایران، هاشمی رفسنجانی به هند سفری داشت و در این سفر به ضرورت همکاری استراتژیکی بین دو کشور تأکید نمود. همانگونه که وی از ضرورت همکاری استراتژیکی بین دو کشور سخن گفت، «واجبایی» رهبر حزب «بی‌جی‌پی» نیز در همان سال در روزنامه پایونیر اظهار داشت: «ایران متحد استراتژیکی هند است» (گل بهروزان: ۱۳۸۲: ۱۹۴).

در مسیر پیشرفت روابط دیپلماتیک بین دو کشور، در سال ۱۹۹۶ ولایتی سفری به

هند داشت و گفتگوهای دو جانبه‌یی در موضوعات مختلف صورت گرفت. در همین سال معاون رئیس جمهور هند «ک. آر. نارایان» دیداری از ایران داشت و در نوامبر همان سال نیز ناطق نوری رئیس مجلس ایران از دهلی نو دیدار بعمل آورد و در این سفر توافق شد شورای مشترک تجاری بین دو کشور تشکیل شود (ناز: ۱۳۸۰: ۵۷۴). مناسبات حسنه دو کشور با ورود به قرن بیست و یکم همچنان در مسیر پیشرفت قرار داشت. در ماه می ۲۰۰۰ وزیر خارجه هند «جاسوانت سینگ» بعنوان قسمتی از تحرکات دیپلماتیک هند در جهان اسلام به ایران سفر کرد. دلیل رسمی برای این سفر شرکت در یازدهمین نشست کمیسیون مشترک هند و ایران بود که موضوعات مختلف همکاری دو جانبه مانند کشاورزی، علوم، فناوری، صنعت، ارتباطات و حمل و نقل، انرژی و تجارت مورد بحث قرار گرفت. سینگ بر آن بود که در این کمیسیون مشترک گامی فراتر از گفتگوهای عادی دیپلماتیک بردارد و روابط ایران و هند را به سطح استراتژیک بالاتری ارتقا دهد (ناز: ۱۳۸۰: ۵۷۵). در آوریل ۲۰۰۱ نیز ایران و هند بیانیه تاریخی تهران را به امضا رساندند که در آن بر همکاری دو جانبه تأکید شده بود. دو کشور در این بیانیه برای برقراری یک حکومت پایدار در افغانستان و همکاری برای مبارزه با تروریسم تأکید ورزیدند. نظر دو کشور در مورد حکومت طالبان این بود که رژیم طالبان باعث شکل‌گیری بنیادگرایی افراطی دینی و گسترش تروریسم در منطقه خواهد شد و اعلام کردند سازمان ملل باید در زمینه مبارزه با تروریسم، کنوانسیون جامعی را فراهم آورد (سوامی ۱۳۸۱: ۵۳). وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر سر آغاز حوادث و تحولاتی گردید که بنظر زمینه را برای گسترش روابط دو کشور فراهم‌تر کرده است. حداقل در پی این تحولات برای ایران، این امر ضرورت بیشتری یافته است که به قدرتهای شرقی خود (و البته سایر کانونهای قدرت) توجه بیشتری نشان دهد. هند در این رویکرد نگاه به شرق، می‌تواند اهمیت بسیاری داشته باشد. البته برای هند نیز ایران از اهمیت دوچندانی برخوردار گردیده است و بویژه هند به تأمین منابع انرژی نفت و گاز مورد نیاز خود از ایران اهمیت فراوانی

قایل است. در مجموع این تحولات را در دوره پس از ۱۱ سپتامبر می‌توان بعنوان عوامل زمینه‌ساز ضرورت نزدیکی بیشتر دو کشور نام برد:

۱. گسترش چتر هژمونی (سروری جویی) آمریکا و تسلط این کشور بر اکثر منابع نفتی جهان بویژه در منطقه خلیج فارس. از این نظر ایالات متحده توانسته است که شریان‌های حیاتی انرژی جهان را در ید اختیار خود بگیرد و بر سایر قدرتهای وابسته به انرژی وارداتی نظیر چین، کشورهای اروپایی، ژاپن و هند و... اعمال نفوذ و کنترل کند. از آنجایی که وابستگی هند به انرژی بسیار شدید است، همانند سایر قدرتهای دیگر احساس می‌کند در معرض آسیب جدی قرار دارد. ایران بعنوان یکی از تأمین کنندگان اصلی انرژی در جهان (نفت و بویژه گاز) می‌تواند مورد توجه خاص هند قرار گیرد. بر همین اساس بوده است که انتقال گاز ایران از طریق خط لوله به هند در سالیان اخیر بیش از پیش مهم جلوه نموده؛ در شرف عملی شدن قرار گرفته است.

۲. پس از ۱۱ سپتامبر بنظر ائتلافها بر ضد ایالات متحده (البته بیشتر بطور غیر رسمی) در سطح جهان از اهمیت بیشتری برخوردار گردیده است. بین ایران و هند در این راستا اشتراک نظرهای فراوانی وجود دارد. هند نیز نگران سیاستهای یک جانبه‌گرایانه و تهاجمی جورج بوش پس از ۱۱ سپتامبر بوده است. اگرچه دکترین بوش در کوتاه مدت از جمله سقوط طالبان و القاعده و اعمال فشار بر پاکستان و محاصره چین به نفع هند است ولی در دراز مدت تهدید جدی برای منافع هند نیز بشمار می‌رود (بنی اسدی ۱۳۸۱: ۷۵). همین ترس از تهدیدات بلند مدت از سوی هژمونی طلبی ایالات متحده است که بسیاری از کشورها را واداشته است که در مقابل آن در قالب همکاریها و اتحادیه‌های مختلف بایستند. بنظر در این راستا هند، روسیه، چین و نیز ایران بتوانند به یک جبهه واحد دست یابند.

بر اساس همین عوامل و نیز عوامل تأثیرگذار دیگر، ایران و هند خود را مجبور به گسترش هرچه بیشتر روابط و همکاریها می‌بینند. قرارداد مهم ژانویه ۲۰۰۳ که به

اعلامیه دهلی نو معروف است، حاصل همین نگرشها بوده است. بر اساس این قرارداد همکاریهای دو کشور در ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی گسترش خواهد یافت. در بخش اقتصادی (بعنوان مهمترین حوزه همکاریها) وابستگی و نزدیکی بین تقویت یافته، همکاری در بخشهای مختلف بویژه انرژی گسترش می یابد. ایران بعنوان دومین دارنده ذخایر گاز جهان و هند بعنوان یکی از بزرگترین واردکنندگان گاز در جهان می توانند یکدیگر را یاری رسانند. در حال حاضر صادرات ایران به هند عمدتاً بصورت صادرات نفت خام، برابر با ۱ میلیارد دلار در سال است و واردات ایران از هند حدود ۲۰۰ میلیون دلار (کالا) است. البته با تغییرات سیاسی داخلی در ایران و انتخاب محمود احمدی نژاد به ریاست جمهوری ایران و تشدید برخورد ایران با ایالات متحده بطور اخص و غرب و بطور اعم، افزایش فشارها از سوی جامعه بین المللی بر جمهوری اسلامی ایران موجب نوعی رکود جدی در روابط خارجی ایران شده است و روابط ایران و هند نیز از این امر مستثنی نبوده است. گسترده‌گی روابط و همکاریهای هندوستان با ایالات متحده و کشورهای غربی سبب گشته که این کشور در مسأله هسته‌یی ایران کاملاً در کنار این قدرتها قرار گیرد (7 - 1: Squassoni 2006) و حتی به گونه‌یی موضوع همکاری دو کشور در زمینه انتقال گاز ایران به شبه قاره هند نیز متأثر از شرایط حاصل شده با موانع جدی رو به رو است.

در پایان این قسمت در یک نتیجه گیری کلی باید گفت علیرغم سپری شدن بیش از نیم قرن از روابط رسمی دو کشور، هنوز مناسبات و تعاملات دو کشور به سطوح بالای همکاری و همگرایی نینجامیده است و در واقع پتانسیلها و زمینه‌های بالقوه همکاری دو کشور در مرحله عمل کمتر نتیجه داده است. نگرش هندیان نسبت به ایران و ایرانیان نسبت به هند بسیار خوب است و این شیوه نگاه می تواند مهمترین عامل و زمینه ساز گسترش روابط باشد.

### گفتار سوم: عوامل مؤثر بر همگرایی و واگرایی ایران و هند

به دلیل اشتراکات فراوان تاریخی، تمدنی و فرهنگی بین ایران و هند، زیربنای ذهنی برای گسترش روابط و برقراری همکاریهای استراتژیک و گسترده فراهم است. بیشتر عوامل همگرایی مؤثر بر روابط دو کشور ذاتی و بادوام است ولی در مقابل بیشتر عواملی بازدارنده و واگرایی در روابط دو کشور عواملی عَرَضی، مقطعی و به آسانی قابل حل است. در این قسمت به بررسی اجمالی عوامل همگرایی (بیشتر ذاتی) و عوامل واگرایی (بیشتر عرضی) می‌پردازیم.

#### الف - زمینه‌های همگرایی

۱. فرهنگی/تمدنی: در روابط ایران و هند، اشتراکات تاریخی و فرهنگی می‌تواند مهمترین عامل زمینه‌ساز توسعه همکاریهای ایران و هند تلقی گردد. ایرانیان و هندیان در دورانهای مختلف در بطن یک فرهنگ و تمدن مشترک و حتی در برخی برهه‌ها در قالب یک نظام سیاسی واحد زیسته‌اند. پیوندها و علائق ایرانیان و مردم شبه قاره هند به روزگاری می‌رسد که این دو قوم با برخورداری از یک ریشه آریایی فرهنگ واحدی با یکدیگر می‌زیستند. عناصری از آن فرهنگ را در آثار بسیار کهن دو ملت، هنوز می‌توان باز یافت، چنانکه در قدیمی‌ترین بخشهای کتاب «ودا» از آسورا به نیکی یاد شده و این واژه همان «اهورا» است که به زبان هندی «ه» تبدیل به «س» شده است، مانند سند و هند. همچنین کلمات مشابه آریامن، میتر، آرامیتی، بین آیینهای مقدس دو کشور وجود دارد. دو ملت ایران و هند علاوه بر مشترکات شرقی و آسیایی با توجه به برخورداری از تمدنی کهن، رهبری فرهنگی این منطقه را نیز دارا بوده‌اند (گل بهروزان ۱۳۸۲: ۱۸۷). زبان فارسی در هند از جایگاه والایی برخوردار است و نیز در برهه‌هایی بعنوان زبان رایج آن کشور در امور اداری، درباری و قضایی بوده است چنان که در ادوار غلبه زبان فارسی، به کسی باسواد گفته می‌شد که اشعار فارسی را در سینه محفوظ می‌داشت. تأثیر زبان

فارسی بر هند بسیار گسترده بوده است و زبان هندی کنونی آکنده است از واژه‌های فارسی و در گوشه و کنار هند، هنوز اشعار فارسی زینت‌بخش در و دیوار بناهای تاریخی است. بطور مثال در کاخ ریاست جمهوری هند (تالار آشوکا) اشعار فارسی فراوانی حک شده است. از جمله می‌خوانیم:

این دهر شکسته دل، ز نو گشت صحرا رخ خود ز ابر نوروز بشت

همانگونه که از این تک بیت، علاوه بر رواج زبان فارسی در هند، برخی از آداب و رسوم ایرانی در هند مورد احترام بوده است. بطور مثال در دوران امپراتوری اکبر شاه، مراسم نوروز بعنوان آیین رسمی برگزار می‌شد و سال و ماه ایرانی به جای سال و ماه قمری مرسوم بوده است. (گل بهروزان ۱۳۸۲: ۱۸۸). همچنان نوروز در هند البته در میان پارسیان هند مورد احترام است. حضور ایرانی تبارهای فراوان در هند موجب تداوم پیوندهای فرهنگی دو کشور گردیده است و حتی استعمار انگلستان و جدایی و دور ماندن دو کشور برای چندین قرن، نیز نتوانسته است این پیوندها را از هم بگسلد. مهاجرت ایرانیان به هند به دوره قبل از اسلام باز می‌گردد. در دوره پس از اسلام مهاجرت گروه کثیری از زرتشتیان [پارسیان] و اقامت آنان در شبه قاره هند را شاهد هستیم. در دوران خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس نیز ناراضیان از حاکمیت و نمایندگان حکومتی این خلفا به این سرزمین رفته و اقامت گزیده‌اند. در دوره صفویه که همکاری و دوستی بین دو کشور تقویت شده بود دو گروه از مردم ایران مشخصاً به شبه قاره هند مهاجرت کرده‌اند، نخست گروهی از نخبگان جامعه ایرانی که در رشته‌های گوناگون مهارت داشته‌اند و به دعوت دربار پادشاهان، آن هنرها و دانشها را ترویج می‌کردند و گروه دیگر از علما و حکیمان ناراضی‌یی بودند که مورد ایذا و آزار برخی از حکام و یا تحت فشار برخی از علمای مرتبط با دربار بودند. هم اکنون نقش و حضور جمعیت زرتشتیان و پارسیان در میان جامعه هند بسیار تأثیرگذار است. حضور زرتشتیان و پارسیان در سطوح بالای اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی هند و اشتراکات دیرینه آنها با سرزمین مادریشان

ایران، موقعیت بی‌ظنیری برای این نوع همکاریها بین ایران و هند بوجود آورده است. ایرانیان مقیم هند در ایالات آندراپرادش در شهر حیدرآباد و همچنین ایالت ماهاشترا در شهر بمبئی ساکن هستند. بیشتر ایرانیان مقیم حیدرآباد صاحب رستوران و برخی به کار تجارت اشتغال دارند. تعداد دیگری از نسل ایرانیان بصورت پراکنده در شهرهای مختلف هند از جمله کلکته، مرشد آباد، بوبال، کشمیر و... پراکنده‌اند که ارتباط آنان با کشور مادری به کلی قطع شده است ولی با استفاده از حافظه تاریخی که سینه به سینه نقل شده، خود را ایرانی می‌دانند. حدود ۱۵٪ از جمعیت بیش از ۹۰۰ میلیونی هند یعنی قریب به ۱۴۰ میلیون نفر را مسلمانان تشکیل می‌دهند و از این نظر نیز توجه خاص ایران را به مسائل هند معطوف می‌کند و در کل تلاشی وجود دارد برای حفظ و ارتقای نفوذ خود بر این جمعیت (گل بهروزان ۱۳۸۲: ۲۰۶-۲۰۸). متقابلاً به نوعی نفوذ فرهنگی هند بر ایران نیز محسوس است. ایرانیان همواره از تجارب هند در زمینه مبارزات اجتماعی و ملی بر ضد بیگانگان درس آموخته‌اند و به مبارزین بزرگ هندی همچون گاندی و نهرو عشق ورزیده‌اند. هنر سینمای هند نیز بر سینمای ایران نفوذ چشمگیری داشته و ایرانیان به فیلمهای هندی گرایش بسیاری دارند که خود نشان از درک مشترک نسبت به فرهنگ مشترک و نزدیک‌نیز می‌تواند باشد. حتی هندیان بر سرنوشت تاریخ سیاسی معاصر ایران نیز تأثیرگذار بوده‌اند. براساس برخی مستندات تاریخی، در ظهور و آموزش رضاشاه، یک زرتشتی هندی نقش بسیار مهمی را ایفا کرده است. وی کسی نیست جز اردشیر جی ریپورتر. این شخصیت سیاسی در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه از طرف نایب‌السلطنه هندوستان به ایران گسیل و پس از چندی ریاست انجمن زرتشتیان ایران را نیز بر عهده می‌گرفت. وی در خاطرات خود از آشنایی با یک افسر قزاق به نام سرهنگ رضاخان سوادکوهی نام می‌برد و ابتدای این آشنایی را سال ۱۳۳۵ قمری بیان می‌کند. همین اردشیر ریپورتر بود که رضا شاه را به ژنرال ایرانساید فرمانده قوای انگلستان در عراق و ایران معرفی نمود و بدینگونه زمینه‌ساز ظهور رضا شاه

در ایران فراهم گردید. (عاقلی ۱۳۸۳: ۷۵۰-۷۵۱)

۲. اقتصادی/تجاری: در زمینه اقتصادی و تجاری نیز زمینه‌های گسترده‌یی برای همکاری‌های دو جانبه ایران و هند فراهم است. اقتصاد ایران و هند در بسیاری از حوزه‌ها مکمل یکدیگرند و این دو کشور می‌توانند نیازهای یکدیگر را تا حدود زیادی مرتفع گردانند. هند نیازمند انرژی است و ایران می‌تواند تأمین‌کننده نیازهای این کشور باشد. از دیدگاه هند، جمهوری اسلامی ایران یکی از منابع مهم انرژی در منطقه است و از مهمترین راه‌های ترانزیت کالا جهت راه‌یابی هند به بازار کشورهای آسیای مرکزی است (جمشیدی بروجردی ۱۳۷۹: ۱۷۰). این دو قلمرو حضور، یعنی داد و ستد در زمینه انرژی و همکاری در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز از جمله زمینه‌های پیوند دو کشور در سالیان اخیر بوده است و امید می‌رود در آینده‌یی نزدیک نیز گسترش یابد. صادرات نفت خام به هند و واردات بنزین و گازوئیل از آن کشور رقم عمده حجم ارتباطات اقتصادی را تشکیل می‌دهد. در سال ۱۳۸۲ بیش از نیم میلیارد دلار نفت خام به هند فروخته شد همچنین نزدیک به پانصد میلیون دلار فرآورده‌های نفتی (بنزین و گازوئیل) از هند وارد شده است. صادرات پتروشیمی ایران به هند ۱۶ درصد کل صادرات پتروشیمی را تشکیل می‌دهد و با توجه به افزایش ظرفیت تولید پتروشیمی در سالهای آتی، هند از جمله بزرگترین بازار برای ایران از نظر صادرات بشمار می‌رود. در سال ۱۳۸۲ ایران ۱۲۰ میلیون دلار انواع محصولات پتروشیمی به هند صادر کرده است. همچنین چندین سرمایه‌گذاری از طرف هند، برای تأسیسات پتروشیمی در ایران از جمله در عسلویه صورت گرفته است و از خدمات فنی مهندسی آنان در تأسیسات نفتی و پتروشیمی استفاده می‌شود. قرارداد اکتشاف حوزه نفتی فارسی بین وزارت نفت و کنسرسیومی مرکب از شرکتهای هندی در سال ۱۳۸۱ بین دو کشور منعقد گردیده است. در سال ۲۰۰۲ حجم مبادلات بازرگانی دو کشور به بیش از دو میلیارد دلار رسید و در سال ۲۰۰۳ به سه میلیارد دلار افزایش یافت. بازار هند نیاز فراوانی به انرژی دارد. هم‌اکنون هند



حدوداً روزانه به ۱۱۵ میلیون مترمکعب گاز نیاز دارد. اما تولید داخلی آن روزانه تقریباً ۶۵ میلیون مترمکعب است (گل بهروزان ۱۳۸۲: ۲۰۲ - ۲۰۵). بر همین اساس است که انتقال گاز ایران به هند اهمیت چشمگیری در روابط دو کشور بدست آورده است.

طبق گزارش وزارت امور خارجه هند، واردات نفت خام از ایران بخش اعظم روابط تجاری هند - ایران را در برمی‌گیرد؛ یعنی رقمی حدود ۸۵ درصد از واردات هند از ایران را شامل می‌گردد. کل ارزش تجارت ایران - هند در سال مالی ۲۰۰۵ (تا پایان ۲۰۰۵) ۳۷ درصد نسبت به سال قبل از آن افزایش داشته و به بیش از ۱/۶ میلیارد دلار رسیده است (البته قابل مقایسه با حجم ارزش تجاری ایالات متحده و هند نیست که بالغ بر ۲۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ بوده است). (Kronstadt and Katzman 2006:5)

همانطور که گفته شد، یکی از مهمترین حوزه‌های جدید همکاری بین ایران و هند که پاکستان را نیز در آن وارد می‌گرداند، خطوط لوله صلح، یا همان خط لوله انتقال گاز ایران به شبه قاره هند است. در سال ۱۳۷۴ موضوع احداث خط لوله گاز ایران به پاکستان و هند مطرح شد و یادداشت تفاهمی در این رابطه بین ایران و هند امضاء گردید اما با توجه به اینکه مسیر خط لوله از سواحل پاکستان می‌گذشت، با مخالفت پاکستان این طرح عملی نشد. در مجموع سه گزینه اصلی برای انتقال گاز به هند مطرح بوده است که در نهایت با توافق سه کشور اخیراً گزینه اول مورد تأیید واقع شده است.

گزینه اول: احداث خط لوله زمینی از عسلویه ایران به گجرات هند که از خاک پاکستان بگذرد. از نظر فنی و مالی هزینه اجرای خط لوله صلح بین ۷/۲ تا ۷/۴ میلیارد دلار خواهد بود و اگر اجرای طرح طبق برنامه پیش‌بینی شده پیش رود، این طرح از سال ۲۰۱۲ میلادی به بهره‌برداری نهایی خواهد رسید. اجرای این طرح بزرگ از سال ۲۰۰۸ میلادی آغاز خواهد شد و طی ۳ تا ۴ سال به پایان خواهد رسید (همشهری آنلاین ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۶). این مسیر ارزانترین و آسانترین گزینه است و بین سه کشور در مورد احداث این خط لوله توافقهایی صورت گرفته است و گامهای جدی برداشته شده است.

البته در این خصوص باید به این نکته نیز اشاره کرد که آینده این خط لوله بشدت متأثر از نوع روابط هند و پاکستان خواهد بود. هند همواره در نوعی بیم و هراس قرار دارد که مبادا با شعله‌ور شدن منازعه بین دو کشور، پاکستان بتواند از طریق قطع این خط لوله ضربه‌یی حیاتی به هند وارد کند. این احساس بیم و خطر را می‌توان در این اظهارنظر تحلیلگر برجسته هندی یعنی سید بشارت شکوه، در مصاحبه با رادیو اردو مشاهده کرد آنگاه که گفت. هند همیشه این احساس خطر را دارد که اگر خط لوله گاز از خاک پاکستان عبور کند، جریان گاز استمرار امنیتی نخواهد داشت. چون بین دو کشور زد و خورد های مرزی و جنگ روانی همچنان ادامه دارد و ممکن است در صورت تشدید اختلافات، پاکستان این خط لوله را ببندد و ما را از گاز محروم گرداند و پس از تهیه گاز، صنایع ما حتی آشپزخانه، به گاز ایران انحصار پیدا کنند و چون تضمین ادامه تهیه گاز وجود ندارد، برای ما مشکلاتی بوجود خواهد آمد. (بولتن مصاحبه و گزارش ۱۳۸۱)

**گزینه دوم:** عبور خط لوله از آبهای حاشیه‌یی در امتداد دریای عمان تا سواحل اقیانوس هند است. این مسیر نیز اولاً باید همچون گزینه اول مورد موافقت پاکستان قرار گیرد و ثانیاً هزینه آن نسبت به گزینه اول بسیار بیشتر است.

**گزینه سوم:** استفاده از بستر دریاست. این لوله باید از تنگه هرمز و دریای عمان بگذرد که بسیار پرهزینه و دشوار است و در عمل امکانپذیر نمی‌نماید. البته گزینه دیگری نیز مطرح است و آن استفاده از فناوری گاز مایع (LNG) است که این فناوری اگرچه امنتر است ولی بسیار پرهزینه است. (سوآمی ۱۳۸۱: ۵۳ - ۵۴)

پس از استقلال جمهوریهای آسیای مرکزی، این منطقه به حوزه‌یی برای همکاریهای دو کشور تبدیل گردید. هند از جمله نخستین کشورهایی بود که کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی را به رسمیت شناخت. آقای راثو نخست وزیر هند در بازدید رسمی که از دو کشور ازبکستان و قزاقستان بعمل آورد اعلام داشت: منافع ما در آسیای مرکزی و بویژه ازبکستان روشن و بدون ابهام است. (ثقفی عامری ۱۳۷۳: ۳۵۹).

هند به بازار مستعد و پرسود این منطقه نگاه ویژه‌ی دارد. از آنجا که هند با این منطقه مرز مشترک ندارد، سعی می‌کند از طریق ایران به این منطقه دسترسی یابد. در واقع ایران بهترین و امنترین راه دستیابی هند به این منطقه است. ایران پلی ارتباطی بین هند و منطقه آسیای مرکزی است. پایه‌گذاری گذرگاه شمال - جنوب توسط سه کشور ایران، هند و روسیه نیز زمینه‌ساز همکاری استراتژیک جهت دسترسی هند به روسیه و شمال اروپا از طریق ایران شده است. بحث ارتباط تجاری هند با روسیه، حوزه قفقاز، اروپای شرقی و غربی از بحث‌های جدی و تأمین‌کننده منافع و نیز موضوعی است که سازماندهی مناسبات راهبردی بین ایران و هند را می‌طلبد. دلایل قدرتمندی وجود دارد که ایران و هند در این بخش، از امکانات بالقوه مناسبی برخوردارند. تمایل هند به استفاده از این مسیر در توسعه دامنه تجارت با روسیه را در مذاکرات متعددی که تاکنون بین کارشناسان ایران، هند و روسیه صورت گرفته است، به روشنی می‌توان ردیابی کرد. این طرح ترانزیتی مبتنی بر این شیوه است که کالاهای هندی از بندر بمبئی به بندرعباس انتقال یابد و از آنجا تا دریای خزر و از طریق راه‌آهن و جاده زمینی از تسهیلات زمینی ایران بهره‌گرفته و در بندر ایرانی دریای خزر بارگیری و به بندر روسیه حمل شود. از آنجا به بعد امکانات جاده‌یی و خط آهن روسیه تسهیلات مشابهی عرضه خواهد کرد.

صرفه‌جویی در این مسیر تجاری هزینه‌های حمل و نقل را به نحو محسوسی در حد ۱۵ تا ۲۰ درصد کاهش می‌دهد. زمان رسیدن کالاهای تجاری هند به اروپا را ۱۵ روز کاهش می‌دهد. در مقابل، روسیه نیز از همین مسیر با هند ارتباط برقرار می‌کند و ایران نیز از دریافت حق ترانزیت بهره‌مند شده، از درآمدهای ارزی درخور توجه و بلندمدتی برخوردار می‌شود. آنگاهان به مسائل تجاری، اهمیت این مسیر جدید تجاری را برای هر سه کشور هند، ایران و روسیه مهم ارزیابی می‌کنند که افزون بر منابع مادی، از نظر توسعه همکاریهای سیاسی بین سه کشور نیز می‌تواند اثرات مثبت بلندمدتی بر جای

بگذارد. سیدمحمد خاتمی، رئیس پیشین جمهوری اسلامی ایران، در جریان سفرش به هند و در جلسه مشترک اتاقهای بازرگانی ایران و هند به همین موضوع اشاره کرد و ضمن پرداختن به عرصه‌های ترانزیت و حمل و نقل با عنوان زمینه‌های مثبت توسعه همکاریهای ایران و هند گفت:

“موقعیت راهبردی ایران از نظر سهولت دسترسی به آسیای مرکزی و اروپا که با امضای موافقت‌نامه ترانزیتی کریدور شمال - جنوب بین ایران، هند و روسیه وارد مرحله نوینی شده، امکان سرمایه‌گذاری مشترک دو کشور را برای صدور کالا به آسیای مرکزی و اروپا و انجام طرح‌های مشترک افزایش داده است.” (ملازهی ۱۳۸۳)

۳. امنیتی/ نظامی: همانگونه که قبلاً نیز بیان شد، ایران و هند قویاً استعداد آن را دارند که قدرت خود را در مسیر همکاری به کار گیرند و در واقع مکمل یکدیگر شوند. ظاهراً عوامل و موانع بازدارنده در این رابطه کمتر به چشم می‌خورد (در واقع در روابط دو کشور بازی با حاصل جمع صفر حاکم نیست). منافع امنیتی دو کشور در افغانستان، آسیای مرکزی و پاکستان به یکدیگر نزدیک است. ملاحظات ژئواستراتژیک از سوی هند در جهت جلوگیری از محاصره شدن توسط کشورهای اسلامی که در ارتباط نزدیک با سیاستهای پاکستان باشد یکی از انگیزه‌های مهم هند در نزدیک شدن به ایران و تمایل به همکاری در آسیای مرکزی می‌تواند تلقی شود. (ثقفی عامری ۱۳۷۳: ۳۵۶). حمایت کشورهای اسلامی از پاکستان و تلاشهای اتمی این کشور (نام‌گذاری بمب اتمی پاکستان به بمب اسلامی) به هیچ وجه برای هند خوشایند نیست و بدین خاطر است که هند به روابط خود با ایران و حتی مهمتر از آن اسرائیل ارزش بسیاری قایل است (به این نکته بعداً پرداخته خواهد شد) روابط با ایران می‌تواند فضای استراتژیک هند را گسترده‌تر و قدرت مانور آن را افزایش دهد. نباید فراموش کنیم که ایران نیز چندان دلخوشی از سیاستهای پاکستان نداشته و با برخی از کشورهای عربی اسلامی نیز اختلافات فرهنگی/هویتی و سیاسی جدی دارد. همانگونه که گراهام فولر نیز عنوان می‌کند: “منابع

ژئوپلتیک ایران ایجاب می‌کند از نفوذ هر کشور خارجی در افغانستان که بتواند با منافع ایران در این کشور رقابت کند، پیشگیری بعمل آورد. مسلماً پاکستان یک چنین رقیب بالقوه است، اما از زمان تشکیل پاکستان تا به امروز، هم در دوران حکومت شاه و هم در حکومت روحانیان، ایران با این کشور مناسبات حسنه داشته است.<sup>۱</sup> (فولر ۱۳۷۷: ۲۵۳)

علیرغم روابط حسنه، بین ایران و پاکستان، در مسائل مختلف تعارضات جدی در منافع مشاهده می‌شود. حمایت پاکستان از طالبان و تقویت آن و در نتیجه ایجاد موج ناامنی در مرزهای شرقی ایران به واسطه این جریان بنیادگرا و در خطر قرار دادن قرن‌ها نفوذ و حضور فرهنگی و تمدنی ایران در این سرزمین، از جمله تعارضات جدی دو کشور در سالیان اخیر بوده است. در مقابل این موضع پاکستان، دیدگاه هند به ایران نزدیک بوده و هر دو کشور قویاً خواهان شکست رژیم طالبان هستند؛ لذا هر دو به نوعی از حمله ایالات متحده به این گروه بنیادگرا، منتفع شدند. همکاری امنیتی / سیاسی دو کشور در افغانستان به سود هر دو طرف بوده و هست. ایران و هندوستان هر دو در افغانستان نقشی سازنده ایفا می‌کنند. ایران به احیای زیرساخت اقتصادی افغانستان کمک می‌کند و در این کشور به ساخت جاده و نیز سایر زیرساختها مشغول است و سرمایه‌گذاریهایی قابل توجهی در این کشور انجام داده است. هندوستان نیز در جهت بازسازی و ساخت مدارس و ساختمان‌سازی در کابل (از جمله احداث ساختمان دارالامام که محل پارلمان جدید افغانستان خواهد بود) و نیز احداث جاده در شرق افغانستان، کمکهای چشمگیری به این کشور شدیداً ویران شده بر اثر جنگهای متوالی کرده است. ایران و هندوستان دارای منافع مشترکی در جهت تثبیت اوضاع سیاسی افغانستان و نیز تاجیکستان هستند، و در این زمینه با یکدیگر همکاریهای مطلوبی دارند (Kronstadt and

Katzman 2006:6)

هند و ایران بعنوان دو قدرت منطقه‌یی (یکی بالفعل و دیگری بر اثر فشارهای وارده از سوی محیط بین‌الملل، بالقوه) در جنوب آسیا می‌توانند در حفظ ثبات و امنیت

منطقه‌یی همیاری گسترده‌یی داشته باشند. بین دو کشور برخی همکاریهای نظامی نیز در این جهت مشاهده شده است. بطور مثال، در ژانویه سال ۱۹۹۸ برغم مخالفت وزارت خارجه هند، بین دو کشور مانور مشترک دریایی انجام شد (جمشیدی ۱۳۷۹: ۱۷۰).

همچنین، دو کشور علاوه بر حوزه‌های فوق، در قالب سازمانهای بین‌المللی نیز می‌توانند همکاریهای چشمگیری با یکدیگر داشته باشند. هند در بسیاری از سازمانهای بین‌المللی دارای جایگاه مهمی است و می‌تواند یاری بخش ایران باشد. در قالب جنبش غیرمتعهدها، کمیته حقوق بشر (هند از ایران حمایت بعمل آورده است)، در اتحادیه بین‌المجالس و... می‌توانند دو کشور دیدگاههای خود را به یکدیگر نزدیکتر سازند.

### ب. عوامل واگرایی

در روابط دو کشور نیز برخی عوامل واگرایی البته بیشتر بطور عَرَضی و موقتی به چشم می‌خورد. نوع روابط ایران و پاکستان و مواضع هند نسبت به پاکستان، هند و اسرائیل و هند و ایالات متحده از این منظر مورد بررسی قرار می‌گیرد. به جز مورد اول که همواره در طول بیش از نیم قرن اخیر در برهه‌هایی موجب رکود و سردی در روابط ایران و هند شده است، دو مورد بعدی حاصل دوره پس از انقلاب هستند. البته به عوامل دیگری نیز می‌توان اشاره کرد که ممکن است بر روابط دو کشور تأثیر منفی به جای بگذارند. برای مثال، سیاستهای دولت هند در قبال مسلمانان این کشور همواره برای ایران مهم بوده و نسبت به مسائل و مشکلات آنها حساسیت نشان می‌دهد و البته در مقابل، نوع موضع‌گیریهای ایران نسبت به کشمیر نیز برای هند همواره دارای اهمیت چشمگیر است. گراهام فولر در این باره می‌نویسد: "اسلام نیز یکی از عوامل ثابت معادله تهران - دهلی نو خواهد بود. یکی از گرفتاریهای هند، ناتوانی در ادغام مسلمانان این کشور در نظام حکومتی غیر مذهبی خود است. هند در مقابل درخواستهای اسلام - وطنی واکنشی غریزی دارد، و با تبلیغات اسلامی مورد حمایت ایران در میان مسلمانان هند، برخوردی منفی داشته است. حرکت نیرومند جنبش جدایی طلب مسلمانان کشمیر،

بخصوص هند را نگران می‌کند، زیرا تشدید این مبارزه، با افزایش همدردی و علاقه مسلمانان جهان همراه است. جمهوری اسلامی ایران از آرمان استقلال کشمیر قویاً حمایت می‌کند، که به پیوندهای میان ایران و هند تأثیر منفی گذاشته، ایران و پاکستان را به یکدیگر نزدیکتر گردانده است. اگر ایران مصمم به دنبال کردن یک دستورالعمل قویاً اسلامی باشد، هند از این کشور فاصله خواهد گرفت و چنانچه نقش ایران را در حمایت از استقلال کشمیر مهم تشخیص دهد، حتی در صدد تضعیف این کشور برخواهد آمد" (فولر ۱۳۷۷: ۲۷۲). البته باید به این نکته اشاره نمود که ایران در چندین سال اخیر موضع معتدلی نسبت به مسائل دولت هند با مسلمانان هندی و نیز سیاست بی‌طرفانه‌ی نسبت به کشمیر اتخاذ کرده است و به منافع خود در روابط با هند بیش از پیش اولویت قایل شده است. حتی در جریان تخریب مسجد بابر در هندوهای افراطی نیز ایران تلاش کرد موضع معتدلی اتخاذ کند. تخریب مسجد بابر در هند فقط بطور موقتی بر روابط دو کشور تأثیر منفی گذاشت. گرچه ایران واکنش تندی نسبت به تخریب مسجد نشان داد اما این امر برای مدت طولانی مناسبات دو کشور را تحت الشعاع خود قرار نداد. رهبر هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس بین‌المجالس، محسن مجتهد شبستری گرچه خواستار بازسازی مسجد بابر شد اما با مهارت دیپلماتیک از اشاره به تأثیر وقایع تخریب مسجد بابر بر روابط ایران و هند خودداری کرد و اعلام کرد که ایران واقف است تخریب مسجد اقدام دولت هند نبوده و این کشور امیدوار است که دولت هند به وعده خود در مورد بازسازی مجدد مسجد عمل کند... (ناز ۱۳۸۰: ۵۷۳). بنظر می‌رسد به هر میزان که ایران از مواضع ایدئولوژیک خود فاصله می‌گیرد و با نگاهی منطقی و عقلانی به روابط خود با جهان خارج می‌نگرد، مسائل و مشکلات روابط خارجی ایران نیز کمتر می‌شود. فولر نیز در تأیید این موضع ایران می‌نویسد: "در تحلیل نهایی، اولویتهای ایران در هند احتمالاً مهمتر از تحریک مسلمانان هند است، اما اتخاذ یک رویه قویاً اسلامی در ایران، همواره یکی از عوامل سردکننده مناسبات دو کشور بوده و خواهد بود.

ایران چنانچه بر یک سلسله سیاستهای ملی‌گرایانه دنیویتر بازگردد، منافع استراتژیکش با هند همپوشی قابل ملاحظه‌یی خواهد یافت. تحت هر شرایطی، سیاستهای هند نسبت به پاکستان، در هر مقطعی از زمان یک عامل تعیین‌کننده مهم در مناسبات ایران با هند خواهد بود. (فولر ۱۳۷۷: ۲۷۲). پاکستان کلیدیترین موضوع در روابط دو کشور در طول نیم قرن اخیر بوده است و بویژه قبل از انقلاب بنابر قدرت منطقه‌یی ایران، ایران به مسائل پاکستان و هند نگاه ویژه‌یی داشته است و در کل سعی می‌کرده توازن بین این دو از بین نرود. در مورد این عامل در ادامه بطور مفصل بحث خواهد شد.

۱. ایران و نزاع هند و پاکستان: روابط ایران و هند همواره تحت تأثیر نوع روابط پاکستان و هند بوده است. ایران با هر دو کشور اشتراکات تاریخی، فرهنگی و تمدنی دارد و همواره در نوعی تردید قرار دارد که از کدام یک حمایت بعمل آورد؟ البته ایران همواره سعی کرده است از یک موضع معتدل و بی‌طرفانه به اختلافات دو کشور بنگرد ولی با این حال کوچکترین تحرک ایران به نفع یکی از طرفین، شدیداً موجب سردی آن دیگری با ایران می‌شود. ایران در مورد اختلافات هند و پاکستان که بیشتر بر سر مسأله کشمیر است، در وضعیتی مشابه اختلاف ارمنستان و آذربایجان قرار گرفته است. ایران نمی‌تواند از یکی از طرفهای درگیری حمایت بعمل آورد و حتی تلاش برای حل و فصل مسأله نیز می‌تواند با شک و تردیدهای جدی مواجه شود.

اختلافات پاکستان و هند ریشه‌دار و گسترده است. در ابتدا سه کشور بر سر سه موضوع اختلاف داشتند: کشمیر، حق استفاده از آبها و کانالها، دعاوی و حقوق مهاجرین. مسأله کشمیر اساسی‌ترین مورد اختلاف بین دو کشور بوده است. البته ریشه اصلی اختلافات دو کشور را باید در تعارضات هویتی بین دو کشور جستجو نمود. هندیها همواره از جدایی بخشی از خاک تاریخی شبه قاره هند ناراضی بوده‌اند و این بصورت زخمی بر روح و روان هندیها باقی مانده است. ابوالکلام آزاد یکی از شخصیت‌های



تأثیرگذار در مبارزات استقلال طلبانه هند، در مورد استقلال هند و جدایی پاکستان اظهار داشته: "هندوستان با کسب آزادی، اتحاد و وحدت خود را از دست داد." (هرمیداس باوند ۱۳۷۸: ۱۰۶۲). این از دست رفتن وحدت و یکپارچگی هند چیزی نبود که به آسانی از ذهن و روان مردم هند زوده شود. همین امر باعث شده است که هندیها، پاکستان را فرزند ناخلفی بدانند که دیر یا زود به آغوش مادر خود باز خواهد گشت. (هرمیداس باوند ۱۳۷۸: ۱۰۶۴). همین نوع نگرش و ذهنیت هندیها است که پاکستان را همواره در توعی عدم اطمینان هویتی و ترس و بیم از جانب هند نگاه داشته است. پاکستان برای دستیابی به یک هویت مستقل ملی بایستی خود را از این بیم و هراس می‌رهانید و به نوعی مرزهای هویتی خود را با هند کاملاً مشخص و متمایز می‌کرد. سیاست داخلی و خارجی پاکستان تا حدود زیادی حاصل چنین روندی در جهت ایجاد هویت متمایز و مستقل ملی از هند بوده است. پاکستان از بدو پیدایی، در پیروی از ایدئولوژی خود برای ایجاد و تحکیم مشروعیت، وظیفه دوگانه جلب دوستی و نفوذ بر مردم و بدنام کردن هند را آغاز کرد. کشورهای مسلمان در غرب آن کشور، نخستین حوزه اعمال این وظیفه دوگانه بشمار می‌آمد. (عابدی ۱۳۸۲: ۴۰). در واقع پاکستان تلاش می‌کرد در جهت استقلال خود با کشورهای اسلامی منطقه (در درجه اول) و پس از آن با قدرتهای بزرگ پیوندهای محکمی برقرار ساخته و به نوعی در مقابل هند و خط مشیهای نظامی آن یک سپر دفاعی نیرومندی ایجاد کند. در واقع دو روند در سیاست خارجی پاکستان پس از استقلال در سال ۱۹۴۷ مشخص است: ۱. ترس از هند؛ ۲. تلاش برای ایجاد موازنه. وحشت از هند ناشی از این تصور است که به دلیل اقتدار نظامی و سلطه هند در منطقه پاکستان این کشور را تهدیدی نسبت به موجودیت و از دست دادن حاکمیت خودش می‌بیند و رهبران پاکستان همواره به دنبال شرکایی در سیاست خارجی بوده‌اند که به برقراری موازنه میان هند و پاکستان کمک کنند و تهدید هند برای این کشور را کاهش دهند. بر این اساس پاکستان در دهه ۱۹۵۰ به آمریکا و در دهه ۱۹۶۰ به چین روی آورد

و سرانجام در دهه ۱۹۸۰ مجدداً به آمریکا متمایل شد. (فرزین نیا ۱۳۸۳: ۲۲) در مجموع ورود در پیمانهای منطقه‌یی و قراردادهای نظامی و امنیتی با کشورهای غربی بیشتر در راستای کاهش این ترس و بیم از هند قابل پیگیری است. رقابت و تخاصم دو کشور بحدی است هر دو کشور را واداشته است در مقابل یکدیگر به تجهیز هسته‌یی خود پردازند. در حال حاضر هر دو بعنوان کشورهای هسته‌یی مطرح هستند و سعی می‌کنند از یکدیگر عقب نمانند. هسته‌یی شدن هند برای پاکستان یک خطر بزرگ قلمداد شده و لذا این کشور را نیز واداشت تا در این مسیر گام بردارد. در زمان دست زدن به نخستین آزمایش هسته‌یی هند در سال ۱۹۷۴، نخست وزیر وقت پاکستان، ذوالفقار علی بوتو، در واکنش به این اقدام هند گفته بود پاکستان برای دستیابی به سلاح هسته‌یی از هیچ کوششی فروگذار نخواهد کرد و در این راه هرگونه ریاضت اقتصادی را متحمل خواهد شد حتی اگر لازم باشد مردم پاکستان با خوردن علف سد جوع خواهند کرد ولی به سلاح هسته‌یی دست خواهند یافت. (ثقفی عامری ۱۳۷۷: ۱۴۷). آری خطر هند برای دولت پاکستان چنان ملموس و نگران کننده بود که حتی این کشور متوسط (از لحاظ قدرت) را واداشته است در مسیر هسته‌یی شدن گام بردارد.

اختلاف هند و پاکستان به جنگهای خونینی در سالهای ۱۹۴۷، ۱۹۴۸، ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ و به واسطه برخورد نظامی دو کشور، ایران نیز وادار به اتخاذ برخی مواضع گردید که بنظر دولت ایران در قبل از انقلاب (و بنابر هویت قدرت منطقه‌یی و نقش توازن بخش آن در منطقه) به سمت طرفداری نسبی از پاکستان گرایش داشته است. در دوره پس از انقلاب و در برخوردهای موقتی که بین دو کشور در مرز کشمیر صورت می‌گرفت، ایران عمدتاً موضع کاملاً بی‌طرفی اتخاذ کرده بود.

ایران در عین اینکه سعی نموده است با هر دو طرف هند و پاکستان، روابطش را حفظ

۱. برای مطالعه بیشتر در مورد این جنگها به سایت Infoplease رجوع شود:

<http://www.infoplease.com/ce6/history/A0858805.html>

کند، ولی در عمل بیشتر به جانب پاکستان گرایش داشته است. از نظر تاریخی دو کشور ایران و پاکستان از ابتدای تشکیل پاکستان در سال ۱۹۴۷ تاکنون دارای روابط دیرینه و دوستانه بوده‌اند. (فرزین نیا ۱۳۸۱: ۶۰). البته بنظر می‌رسد که بیشتر پاکستان توانسته از حمایت‌های ایران در قبال مناسباتش با هند استفاده کند. پاکستان همواره تلاش کرده است فشارهای هند را از طریق نزدیکی با کشورهای همسایه نظیر ایران کمرنگ‌تر سازد و با سیاست‌های فعال دیپلماتیک خود مانع از انزوای پاکستان شود. کمال‌الدین متین، ژنرال سابق ارتش پاکستان در این باره اعلام می‌گوید: «برای خنثی کردن تلاش متقابل هند جهت به انزوا کشاندن پاکستان ضروری است ما به سمت حفظ روابط ماندگار دوستانه با ایران و افغانستان حرکت کنیم. ما دارای مرزهای مشترک جغرافیایی با این دو کشور هستیم که هند از این امتیاز محروم است. ما دارای پیوندهای نژادی و مذهبی با آنها هستیم که دهلی نو از آن بهره‌مند نیست.» (نفر: ۶۱). درست است پاکستان با ایران قرابت فرهنگی و تمدنی دارد و دو ایالت از چهار ایالت این کشور یعنی بلوچستان و منطقه شمال غربی (پشتونستان) در حوزه تمدن ایرانی قرار دارد و دو ایالت دیگر یعنی سند و پنجاب و نیز کشمیر نقطه التقاط دو تمدن فرهنگی و هندی است (هرمیداس ساوند ۱۳۷۸: ۱۰۵۵)، ولی هندوستان نیز با ایران از قرابت‌های فرهنگی و تمدنی ریشه‌داری است و به جز آن منافع هند و ایران در بسیاری از زمینه‌ها در عرض هم قرار می‌گیرد. شاید بیش از پاکستان ایران با هند منافع مشترک داشته باشد و نقاط اختلاف و برخورد‌های دو کشور نیز بسیار اندک است و شاید آن موارد برخورد دیدگاه‌ها نیز به واسطه وجود پاکستان ایجاد شده است. ایران در مورد افغانستان تعارض منافع شدیدی داشته و دارد و عمدتاً از سیاست‌های پاکستان در افغانستان بویژه در دوره طالبان ناخوشنود بوده است. ایران همواره در پی این است که از حضور همه جانبه پاکستان بر امور افغانستان و دسترسی یک جانبه اسلام آباد بر مناطق آسیای مرکزی جلوگیری کند، زیرا در صورت چنین وضعیتی، تعادل قوا در شرق کشور بر هم خواهد خورد (سریع‌القلم

۱۳۷۹:۱۳۱). چنین می‌نماید که نوع نگاه هر یک از دو کشور به مفهوم ثبات و آرامش متفاوت است. ایران همواره از یک افغانستان باثبات و بارونق دفاع می‌کند، زیرا از این طریق امنیت در مرزهای شرقی‌اش تأمین خواهد شد؛ معضل قاچاق مواد مخدر به داخل مرزهایش برطرف خواهد شد، و از همه مهمتر ملتی که کاملاً در حوزه تمدن ایرانی قرار دارد و مشترکات فرهنگی، زبانی و دینی عمیقی با ایران دارد، به یک وضعیت مناسب دست خواهد یافت. ایرانیان همواره نسبت به درد و رنج ملت افغانستان، اظهار نگرانی شدیدی نموده و شاید بیش از هر ملت دیگری علاقمند به توسعه و رونق این کشور هستند، بنابراین ایران از وضعیت دولت - ملت سازی در افغانستان بسیار خوشنود است. در مقابل پاکستان بنظر می‌رسد در برهه‌های مختلف از یک افغانستان ناآرام منتفع شده است. پاکستان با افغانستان مسائل مرزی حاد و پیچیده‌یی دارد و در صورت احیای افغانستان، چه بسا این کشور ادعاهای سرزمینی خود نسبت به برخی از قسمتهای پاکستان را بشدت دنبال کند. بدینگونه تمامیت ارضی پاکستان بطور بالقوه از سوی افغانستان (علاوه بر هند) در معرض خطر و چالش است. گراهام فولر نیز از احتمال برخورد پاکستان و افغانستان بر سر موضوعات سرنوشت‌ساز و تعیین کننده خبر می‌دهد. البته وی به گونه دیگری این برخورد احتمالی را پیش‌بینی می‌کند: "پشتون‌ها، همواره به درجات مختلف از حکومت پنجابیها در پاکستان ناراضی‌اند. کابل که قطعاً در بلندمدت زیر سیطره رهبران پشتون قرار خواهد گرفت، به دلایل مختلف به حمایت گاه و بیگاه از هم قبیله‌های پشتون خود روی خواهد آورد. خلاصه، به سادگی نمی‌توان کشمکش میان پاکستان و افغانستان را از عرصه ژئوپلیتیک منطقه حذف کرد" (فولر ۱۳۷۷: ۲۶۷).

پاکستان جایگاه استراتژیک مهم خود را تا حدود زیادی به واسطه ضعف و زوال افغانستان بدست آورده است. آیا یک افغانستان باثبات و مستحکم، موجب کاهش حضور و نقش پاکستان در امور منطقه‌یی خواهد شد؟

هند می‌تواند به میزان قابل توجهی منافع ایران در افغانستان و نیز آسیای مرکزی را

تامین کند و خود نیز به منافع چشمگیری (در کمترین حد مهار پاکستان) دست یابد. هند نیز از یک افغانستان باثبات حمایت می‌کند، افغانستانی که بتواند در آینده نقش پاکستان در منطقه را به چالش بکشد.

ایران با پاکستان تضادهای جدی دیگری نیز داشته و دارد. مشکلات شیعیان در افغانستان و نوع برخورد نامناسب دولت با گروه‌های ضد شیعی در پاکستان، همواره مورد مخالفت و انتقاد ایران بوده است. همچنین ایرانیان به واسطه برخی جریانهای افراطی در پاکستان نسبت به وضعیت اتباع خود در این کشور همواره نگران هستند. کشته شدن یک دیپلمات و چند دانشجوی ایرانی در پاکستان و نیز کشتار دیپلماتهای ایران در افغانستان بدست گروه شدیداً پشتیبانی شده توسط طالبان، چنین ترسی را همواره زنده و به آن عمق می‌دهد.

نتیجه اینکه اگرچه ایران در زمان محمدشاه از پاکستان حمایت نسبی بعمل آورد، که بنا بر قدرت منطقه‌یی ایران و جایگاه برتر ایران در معادلات منطقه‌یی و دارا بودن قدرتی چشمگیر در مقابل دو کشور پاکستان و بویژه هند، توجیه‌پذیر بود ولی بنظر می‌رسد منافع کنونی ایران اقتضا می‌کند به هند توجه بیشتری نشان دهد و بتواند از تواناییهای فنی، اقتصادی، نظامی و... حد اکثر استفاده را ببرد. هند در سطح نظام بین‌الملل دارای قدرت به مراتب بیشتری نسبت به پاکستان است و در بسیاری از موضوعات با ایران منافع مشترک دارد. هند می‌تواند به وارد کننده اصلی انرژی از ایران تبدیل شود و نیز بسیاری از نیازهای فنی و اقتصادی ایران را تأمین کند، و از آن مهمتر در سطح منطقه‌یی و نیز فراتر از آن به تأمین بهتر منافع ایران کمک شایانی نماید. این بدان معنا نیست که ایران باید روابطش را با پاکستان کاهش یا قطع کند، بلکه منظور این است که ایران در نگاههای ژئوپلیتیکی خود به شرق (با محوریت حوزه تمدن ایرانی) و با تمرکز بر هند، اهمیت بیشتری قایل شود و از این راه غفلتهای گذشته را جبران نماید.

۲. روابط هند - آمریکا؛ یک عامل مختل کننده مقطعی در روابط ایران و هند:

(نگاه کنید به: India - U.S. Relations)

همانگونه که قبلاً نیز بیان شد، در دوره پس از انقلاب، بر خلاف جهت‌گیریهای ضد آمریکایی ایران، هند بیشتر به سمت ایالات متحده گرایش داشته و بنظر می‌رسد تا حدود زیادی با گرایش به شوروی، از موضع‌گیری سابق خود یعنی موضع عدم تعهد دور شده است. ایالات متحده در سیاست خارجی آسیایی خود برای هند جایگاه مهمی قایل است. هند بهترین گزینه برای خنثی کردن نقش چین قلمداد می‌شود. هند رقیب جدی برای چین بشمار می‌آید و اختلافات جدی نیز با این کشور دارد. هر اندازه که چین قدرتمند شود، نقش هند در بده بستانهای آسیای جنوبی کم‌رنگ‌تر می‌شود. هند پس از چین، دومین کشور پرجمعیت جهان است و توانسته در سالیان اخیر گامهای بلندی در جهت توسعه و پیشرفت اقتصادی، فنی و نظامی بردارد، ولی با این حال هنوز در زیر سایه چین قرار دارد و قدرت رقابت کالاهای هندی در مقایسه با کالاهای چینی در بازارهای بین‌المللی کم است. همه این عوامل باعث می‌شود که هند، چین را مهمترین و اولین رقیب خود بداند. ایالات متحده که خود نیز از قدرت‌گیری عظیم چین در هراس جدی بسر می‌برد، از گسترش همکاریها در حوزه‌های مختلف با هند در گام اول در صدد خنثی کردن نقش چین است. همچنین ایالات متحده از نقش و نفوذ هند در جنوب آسیا بهره جسته و از امکانات این کشور در جهت حفظ و برقراری نظم و امنیت موردنظر خود استفاده می‌کند. هند در افغانستان همکاریهای گسترده‌یی با ایالات متحده داشته است و شدیداً از سقوط طالبان در افغانستان و فشار بر پاکستان منتفع شده است. برای ایالات متحده این امر نیز بسیار مطلوب است که در جنوب آسیا و در سطح محدودتری یک توازن منطقه‌یی دیگر را نیز در راه جهت منافع خود ایجاد کند، و آن توازن مابین پاکستان و هند است.

هم اکنون ایالات متحده علیرغم داشتن روابط ویژه و گسترده با پاکستان و حرف

شنوی شدید پاکستان از آن کشور (نمونه بارز آن حمله ایالات متحده به افغانستان و حمایت پاکستان از این اقدام علیرغم پشتیبانی قبلی از طالبان، است) به هند بیشتر اهمیت می‌دهد. ارتباط آمریکا با هند و پاکستان متفاوت است. آمریکا به هند بعنوان یک شریک استراتژیک و یک قدرت جهانی نگاه می‌کند در حالی که ارتباط این کشور با پاکستان عمدتاً برای پیوستن پاکستان به جنگ برضد تروریسم به رهبری ایالات متحده است. از نظر پاکستان روابط استراتژیک بین آمریکا و هند، به این معنی است که منافع پاکستان در منطقه با منافع هند و آمریکا در تعارض است. همکاری نزدیک استراتژیک بین هند و آمریکا در تمرینات نظامی مشترک و رفع تحریمها در زمینه فناوری و انتقال سیستمهای دقیق مشخص است. هند و آمریکا اولین قرارداد معامله تسلیحاتی خود را برای بیش از چهار دهه در آوریل ۲۰۰۲ امضا کردند. در این قرارداد آمریکا متعهد به مدرنیزه کردن سیستمهای نظامی هند شده است. بنابه گفته وزارت دفاع آمریکا، این قرارداد به منظور کمک به بالا بردن امنیت کشوری است که نیرویی برای ثبات سیاسی و پیشرفت اقتصادی در جنوب آسیا بوده و هست و سیاست خارجی و منافع امنیت ملی آمریکا را یاری بخش است. (فرزین نیا ۱۳۸۳: ۹ - ۱۰) هند می‌تواند به منافع امنیتی ایالات متحده در آسیای جنوبی کمک شایانی نماید و همانگونه که گفته شد از نفوذ این کشور در منطقه و رقابت و تعارضاتش با چین و یا پاکستان کمال استفاده را ببرد. گزارش استراتژی امنیت ملی ایالات متحده (سپتامبر ۲۰۰۲) نیز بر اهمیت روابط با چین اذعان نموده و از هند بعنوان یک قدرت جهانی رو به رشد که با ایالات متحده منافع مشترک دارد، یاد می‌کند. (*The Wite House 2002*). یادآوری این نکته نیز ضروری است که هند در سالهای اخیر به وارد ساختن ایالات متحده بعنوان میانجی در مسأله کشمیر علاقه جدی از خود نشان داده است. اگرچه بطور تاریخی دهلی نو با هر مداخله خارجی در منازعه کشمیر شدیداً مخالفت کرده است ولی در سالیان اخیر بسیاری از رسانه‌های هند نظیر Times of India و بسیاری از مقامات هند از ضرورت مشارکت استراتژیک با آمریکا

سخن گفته‌اند، مشارکتی که می‌تواند به آوردن پاکستان بر سر میز مذاکره کمک کند و حتی میانجی‌گری ایالات متحده را مورد شناسایی قرار دهد. (Jones 2003). پس از یازده سپتامبر در مسیر مبارزه با تروریسم فشارهای ایالات متحده بر پاکستان افزایش یافته است و این بهترین زمینه برای گسترش همکاریهای هند و آمریکا و تلاش هند برای فشار وارد آوردن بر پاکستان از طریق آمریکا بوده است. ایالات متحده همگام و همسو با سیاست مبارزه با تروریسم خود، جدایی‌طلبان کشمیری را نیز در قالب تروریسم تعریف کرده است و این به نفع هند بوده است و از این طریق فشارهای بین‌المللی را نیز با خود در مبارزه با جدایی‌طلبان کشمیری و مورد حمایت پاکستان، همراه کرده است.

ایالات متحده از روابط استراتژیک خود با هند، می‌تواند بر ایران نیز فشار آورده و این کشور را در انزوای بیشتری قرار دهد. هند و یا هر کشور دیگری (چه روسیه باشد یا حتی چین) به منافع گسترده‌یی که از همکاری با آمریکا بدست می‌آورد، پشت نکرده، آن منافع را فدای همکاری با ایران نخواهد کرد. این یک واقعیت است که ایالات متحده بیشترین قدرت (در ابعاد مختلف) را در جهان دارا است و همانقدر که می‌تواند تهدیدی عظیم برای امنیت یک کشور باشد، می‌تواند به توسعه، ثبات و رونق هر کشوری نیز کمک کند. اولویت ایالات متحده در روابط خارجی هند با جهان خارج، باعث می‌شود که ایران در سایه قرار گیرد. حتی در مورد احداث خط لوله گاز پیشنهادی برای صدور گاز ایران به هند، اگرچه هند بارها اعلام کرده که منافع خود را در این امر، فدای همکاری با آمریکا و فشارهای این کشور نخواهد کرد، ولی بنظر می‌رسد باز همان فشارهای آمریکا بوده است که تاکنون مانعی جدی در احداث این خط لوله بوده و خواهد بود. ژنرال بازنشسته و رئیس سابق سازمان اطلاعات محرمانه ارتش پاکستان «حمید گل» در همین رابطه و با اشاره به اینکه هند برغم نیاز شدیدش به گاز ایران، به علت ناخرسندی آمریکا و اسرائیل از تقاضای همکاری با ایران خودداری می‌کند، اظهار داشته است:

“هند برای اجرای طرح آمریکا و اسرائیل گام بر می‌دارد و تمایل به منافع ایران ندارد.”



(ملازهی ۱۳۸۳). البته این مقام پاکستانی همچون دیگر مقامات این کشور، همسو با سیاستهای دولت پاکستان، سعی بر آن دارد که با ایجاد نوعی ترس و بدبینی در نزد ایرانیان، آنها را نسبت به نامطمئن بودن هند حساس نموده و بدینگونه به هدف همیشگی خود یعنی بد جلوه دادن چهره هند جامه عمل ببوشانند. ولی همانطور که گفته شد ایران باید به این امر آگاه باشد که هند برای روابط خود با ایالات متحده و حتی اسرائیل اهمیت جدی قایل است و این امر می‌تواند بر روابط و همکاریهای ایران با هند تأثیر منفی داشته باشد.

البته در صورت بهبود روابط ایران و ایالات متحده، دیگر این عامل یعنی نوع روابط هند و آمریکا نمی‌تواند تأثیر مختل‌کننده و منفی بر روابط ایران و هند داشته باشد.

۳. همکاریهای هند و اسرائیل و نارضایتی ایران: یکی از مواردی که می‌تواند بعنوان عامل تیره‌کننده روابط ایران و هند مورد توجه قرار گیرد، همکاریهای هند و اسرائیل است. هند در سیاست خارجی جدید خود بتدریج به اسرائیل و روابط با این کشور توجه ویژه‌یی نشان داده و به رشد مناسبات خود با آن پرداخته است. هند تا اواخر دهه ۱۹۸۰ به دلیل روابط دوستانه‌اش با کشورهای عربی و نیز حضور جمعیت وسیعی از مسلمانان در خاک هند، از شناسایی اسرائیل خودداری می‌کرد. ولی با توجه به رشد قدرت هند و نیازهای استراتژیک این کشور و نیز تحولات داخلی در هند (رشد ملی‌گرایی هندوها)، سرانجام در ۲۹ ژانویه ۱۹۹۲ دولت هند اقدام به شناسایی اسرائیل و گسترش تدریجی روابط خود با این کشور نمود. هند از طریق نزدیک شدن به اسرائیل می‌تواند بیش از پیش به ایالات متحده نزدیک شود و در واقع از لابی اسرائیل در راستای جلب همکاریهای آمریکا استفاده کند و نیز می‌تواند از کانال اسرائیل به تسلیحات و فناوریهای پیشرفته نظامی آمریکا با سهولت و هزینه کمتری دست یابد و بدینگونه بتواند وابستگی نیروی نظامی خود را به اتحاد شوروی سابق و روسیه کنونی کمتر کرده و نیروهای نظامی

خود را مدرن و بازسازی کند. بدینگونه روابط هند و اسرائیل رشد چشمگیری یافته است. رشد مناسبات و همکاریها، بحدی بوده است که فقط از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۸ تنها در مورد همکاریهای نظامی و دفاعی میان دو کشور، پنجاه بار دیدار و ملاقات بین مقامات صورت گرفته است (جمشیدی ۱۳۷۹: ۱۶۲ - ۱۶۳). همچنین در سال ۲۰۰۱ حجم تجارت دو کشور از مرز یک میلیارد دلار گذشت. در دوره «بی جی پی» روابط نظامی دو کشور گسترش یافت بطوری که اسرائیل پس از روسیه دومین منبع تأمین تسلیحات هند بشمار می‌رود، فرماندهان نظامی دو کشور دیدارهای متناوب از کشورهای یکدیگر داشته‌اند، در سال ۲۰۰۱ شیمون پرز، وزیر خارجه اسرائیل از هند دیدار کرد. شارون نیز در سال ۲۰۰۳ به هند سفری داشت. این سفر اوج روابط دو کشور بود که پس از قطعی شدن فروش سیستم آواکس از سوی اسرائیل به هند و نصب آن بر روی هواپیماهای روسی هند انجام پذیرفت (گل بهروزان ۱۳۸۲: ۱۸۲). در مجموع هند برای روابط با اسرائیل اهمیت بسیاری قایل است و اسرائیل نیز در راستای دکترین پیرامونی خود (اتحاد با کشورهای غیر عربی خاورمیانه و آسیایی) به روابط با هند نگاه ویژه‌ی دارد. هند از نظر موقعیت استراتژیکی دارای اهمیت بسیار زیادی برای اسرائیل است. از این منظر راستا اخیراً پروفیسور مارک هلو، استاد مرکز مطالعات استراتژیک جافی وابسته به دانشگاه تل آویو اظهار نموده بود که هند از نظر استراتژیکی، سیاسی و تجاری بیش از کل شبه قاره برای اسرائیل حائز اهمیت است (جمشیدی ۱۳۷۹: ۱۶۳). اسرائیل از طریق همکاری و حتی اتحاد نظامی با هند می‌تواند قدرت مانور سیاسی و استراتژیک خود را افزایش دهد و بر کشورهای عربی فشار بیشتری وارد آورد. اسرائیل کشوری است که شدیداً به ارتباط با جهان خارج نیازمند است و باید از طریق ائتلافها و اتحادهای مختلف با کشورهای غیرهمسایه، از وضعیت انزوای روانی و فیزیکی که به واسطه فشارهای سخت کشورهای اسلامی (بیشتر عربی) ایجاد شده است، رهاگردد (Kumaraswamy) 2004: 27-31. از این منظر کشورهایی مانند ترکیه، هند، آذربایجان و... در سطح آسیا

مورد توجه اسرائیل قرار گرفته‌اند و با این کشورها همکاری‌های امنیتی، نظامی و اقتصادی گسترده‌یی را نیز آغاز نموده است. ایران قبل از انقلاب نیز در کانون توجه اسرائیل بود، ولی پس از انقلاب و موضع‌گیری‌های شدیداً ضد اسرائیلی ایران، روابط میان دو کشور کاملاً تیره و قطع گردیده است و جمهوری اسلامی، اسرائیل را در صدر دشمنان خود قرار داده است. پر واضح است که در چنین وضعیتی، هرگونه همکاری، ائتلاف و اتحادی میان اسرائیل و دیگر کشورها برای حکومت ایران نگران کننده است، زیرا موجب تقویت جایگاه این کشور در معادلات منطقه‌یی و بین‌المللی می‌گردد. همکاری و اتحاد اسرائیل با همسایگان ایران مانند ترکیه و آذربایجان و قدرتهای منطقه‌یی نظیر هند بیش از پیش برای ایران نگرانی آور است. البته این کشورها در جهت منافع ملی خود به همکاری با اسرائیل می‌پردازند و شاید هیچ ایرادی بر آنها وارد نیست، چه بسا اگر روابط ایران و اسرائیل نیز به سطح عادی ارتقا یابد، ایران برای رهایی از بسیاری از فشارهای منطقه‌یی و بین‌المللی‌اش، برای رابطه با اسرائیل اولویت ویژه‌یی قایل شود. داشتن روابط خوب و پرمفعت با کشورهای دیگر، وظیفه هر دولتی است و از این راه هر کشوری می‌تواند با ارتباطات درست و مطلوب با جهان خارج، نیازهای خود را برطرف و منافع خود را در سطح عالی تأمین کند و بسیاری از مشکلات داخلی و خارجی‌اش را حل و فصل کند. این مسأله برای هند نیز صدق می‌کند و این کشور در جهت کسب و تضمین بهتر منافع خود به اسرائیل روی خوش نشان می‌دهد است. «سوبر امانیان سوآمی» وزیر دارایی سابق هند و رئیس حزب جاناتا در سال ۲۰۰۲ پس از سفری که به ایران داشت، در این باره اظهار می‌دارد: «من در سفرم به ایران، این نکته را روشن گرداندم که هند از داشتن رابطه خوب با تمام کشورها و از جمله اسرائیل حمایت می‌کند. اسرائیل هرگز اقدامی بر ضد منافع هند بعمل نیاورده، بر عکس در زمانی که کشورهای اسلامی در قبال هند موضع مخالف اتخاذ کرده بودند این کشور از هند حمایت بعمل آورد. رابطه هند با اسرائیل یک نوع رابطه دو جانبه طبیعی است... رابطه با اسرائیل به این معنی نیست که هند با کلیه دیدگاههای این

کشور و یا آمریکا درباره مسائل خاورمیانه نظر موافق دارد و لذا در خصوص رابطه با ایران نیز هند نظر خاص خود را دارد." (سوامی ۱۳۸۱: ۵۶).

عرصه روابط بین‌الملل، عرصه کسب و تضمین منافع در بالاترین سطوح است و همانگونه که این جمله مشهور می‌رساند: "هیچ کشوری دوست و دشمن دائمی ندارد و تنها منافع دائمی دارد"، هر دولتی باید به فکر کسب منافع مردمش و امنیت و آرامش و رفاه آنها باشد و قدرت کشورش را در محیط نظام بین‌الملل افزایش دهد. هند همچون بسیاری از دولتهای دیگر با سیاستهای عقلانی و منافع محوری خود، با کانونهای قدرت جهانی ارتباط پویا برقرار ساخته و حتی از طریق همکاری با کشورهایمانند اسرائیل نیز منافع ملی خود را پی می‌جوید. در این وضعیت نه ایران و نه هیچ کشور دیگری نمی‌تواند به بهانه وجود چنین رابطه‌یی، ابراز آزردهی و انتقاد و روابط خود را با این کشور کاهش و یا قطع کند. در چنین وضعیتی بازنده اصلی کشوری خواهد بود که مواضع اساسی اختیار کند؛ زیرا تماسهایش با جهان خارج محدودتر شده و لذا قدرت مانور سیاسی، اقتصادی و استراتژیکی‌اش در جهان کاملاً مادیگرا و منافع محور قویاً کاهش خواهد یافت.

### نتیجه‌گیری: جایگاه حوزه تمدن ایرانی در نگرش به شرق

بنظر، ایران در سیاست خارجی جدید خود بیش از گذشته برای شرق اهمیت قایل است. در نگاههای ژئوپلیتیکی ایران، شرق دارای اهمیت فراوانی گردیده است. محیطی که ایران در سطح منطقه و بین‌الملل با آن مواجه است بشدت به نظام جمهوری اسلامی ایران فشار وارد می‌کند و لذا این دولت را وامی‌دارد با گسترش پیوندها و همکاری‌هایش با دولتهای دیگر (بویژه قدرتمند)، این فشارها را کمتر کند. از این‌رو است که در آغاز دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، سیاست نگاه به شرق<sup>۱</sup> در کانون توجه دولت وی قرار گرفت. ولی آیا این استراتژی می‌تواند تأمین‌کننده خواسته‌های ایران و رفع‌کننده

فشارهای شدید وارده شده بر ایران از سوی غرب بویژه ایالات متحده باشد؟ و آیا بیوند استراتژیک با برخی از کشورهای شرقی مانند روسیه، چین یا هند می‌تواند تأمین‌کننده منافع و علایق ایران باشد؟ صرف‌نظر از حضور دو قدرت دارای حق و تو در شورای امنیت، آیا هند می‌تواند بعنوان شریکی استراتژیک برای ایران تلقی گردد؟

میان ایران و هند بستر فرهنگی و ذهنی بسیار مناسبی برای گسترش همکاریها در سطح بسیار بالا وجود دارد و دو کشور می‌توانند از آن برای توسعه روابط در سایر ابعاد سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی / استراتژیک بخوبی بهره‌گیرند. فرهنگ همواره زیر بنای اساسی هرگونه روابط تلقی می‌شود و یا بهتر است گفته شود برای موفقیت و انجام مطلوب روابط عمیق و محکم باید بعنوان بنیاد و اساس قرار داده شود. بسیاری از کشورها از طرق مختلف از جمله مبادلات فرهنگی<sup>۱</sup> و در بستر ضمن آن دیپلماسی فرهنگی<sup>۲</sup> تلاش می‌کنند چنین بستری را هموار گردانند و حال که میان ایران و هند، چنین بستر مناسبی وجود دارد، شرایط بسیار مهمتر بوده و شاید در صورت شناخت، نیاز به گسترش روابط و دستیابی به فهم مشترک برای حصول به منافع متقابل از دل این همکاری، با هزینه و وقت کمتری دو کشور بتوانند اساس یک همکاری گسترده و حتی فراتر از آن یک اتحاد استراتژیک را فراهم آورند.

اما همانگونه که گفته شد اگرچه بستر فرهنگی و ذهنی مستعد، زمینه‌ساز گسترش همکاریها است و در واقع پتانسیلهای فراوانی در متن این بستر وجود دارد ولی برای عینیت بخشیدن و قابل فهم نمودن بیشتر اشتراکات برای دو ملت، و برای بالفصل گردانیدن پتانسیلهای موجود، بر دولتمردان دو کشور است که از مجاری رسمی و غیررسمی و در قالب دیپلماسی فرهنگی و تبادل فرهنگی بیشتر، به این امر اهتمام ورزند.

در دوره آقای خاتمی گامهای قابل توجهی در مسیر گسترش روابط ایران و

1. Cultural Exchange

2. Cultural diplomacy

هندوستان برداشته شد. طی دیدار محمد خاتمی از هند در روز استقلال این کشور (ژانویه ۲۰۰۳)، میان وی و نخست وزیر هند «اتل بیهاری واجپایی» اعلامیه دهلی نو به امضاء رسید، که حاکی از مشارکت استراتژیک میان دو کشور بوده است. دو کشور در موضوعات مختلف اقتصادی، تجاری، انرژی، مبارزه با تروریسم و نیز گسترش همکاری استراتژیک‌شان در کشورهای ثالث، که بیشتر افغانستان را شامل می‌گردد، به توافقهایی چشمگیری دست یافتند. دو ماه بعد از آن؛ دو کشتی جنگی ایرانی و هندی مانورهای دریایی مشترکی را انجام دادند. گفته می‌شود تسلیحات هندی به ایران به فروش می‌رسد و هندوستان توافق کرده که در آموزش پرسنل نظامی، ایران را یاری دهد. مبادلات دو جانبه مقامات دفاعی و اطلاعاتی به یک امر روزمره تبدیل شده است. مهندسان هوانوردی هندی به ایران کمک می‌کنند تا هواپیماهای جنگی میگ ۲۹ ساخت روسی‌شان را بهبود بخشیده و حفظ نمایند و در کل همکاری‌ها در بسیاری از حوزه‌های مهم و حساس در حال انجام است. (Hathaway 2004:1). ایران از طریق افزایش نگاه به شرق می‌تواند به منافع گسترده‌یی دست یابد. همانگونه که جلیل روشندل نیز بیان می‌کند: سیاست نگاه به شرق ایران بتدریج از ۱۹۹۷ به سیاست رسمی کشور تبدیل شده است. سیاست نگاه به شرق برای دستیابی به این اهداف طرح‌ریزی شده است:

۱. کمک به این امر که ایران بتواند دسترسی گسترده‌یی به منابع آسیای مرکزی داشته باشد.

۲. تسهیل دسترسی کشورهای نظیر هند یا حتی امیرنشینان خلیج فارس به کشورهای محصور در خشکی آسیای مرکزی، در جهت منافع ایران و سود بردن ایران.

۳. بدست آوردن سودهای سرشار اقتصادی از این طریق که ایران بعنوان یک کشور ترانزیتی از طریق تأمین جاده‌ها، و امکانات حمل و نقل و انبارهای ذخیره‌سازی کالاها، آسیای مرکزی و اقیانوس هند را به یکدیگر متصل کند.

۴. ایجاد وابستگیهای متقابل که نهایتاً وابستگیهای حیاتی به غرب را کاهش خواهد

داد. (Roshandel 2004:17) البته بی‌شک باید دوباره به این نکته نیز اشاره کرد که ایران باید در سیاست خارجی خود نگاه متعادلی به نظام بین‌الملل داشته و از طریق عادی‌سازی و بهبود روابط خود با قدرتهای تعیین‌کننده نظام بین‌الملل، در جهت تأمین منافع ملی خود بویژه در حوزه تمدن ایرانی فعالانه، به شیوه‌ی منطقی و واقع‌بینانه عمل کند. بی‌شک بدون بهبودی روابط ایران با غرب (بویژه ایالات متحده) ایران همواره از سوی نظام بین‌الملل با فشارهای جدی مواجه خواهد بود و نمی‌تواند با کیفیت و توان بهتر و مطلوبتری به گسترش روابط و همکاریهای خود در ابعاد مختلف با کشورهای مهم منطقه‌ی و بین‌المللی بیاورد. هندوستان نیز همچون اکثر کشورهای دیگر بنابر پیگیری منافع ملی خود و برای تأمین برخی نیازهای خود از جمله انرژی و نیز کسب بازارهای فروش گسترده برای کالاهای خود، از داشتن روابط گسترده‌تر با ایران، سود فراوانی بدست خواهد آورد ولی از آنجا که کسب منافع در نظام بین‌الملل نسبی است و منافع در مقایسه با یکدیگر و با محاسبه سود و زیان دنبال می‌گردد، بی‌شک منافعی که هندوستان از رابطه با ایالات متحده و غرب بدست می‌آورد آنچنان برای این کشور قابل توجه است که حتی می‌تواند همواره در ارتباطات خود با ایران، خود را همراه و هماهنگ با ایالات متحده و غرب جلوه دهد.

در یک تصویر کلان و بلندمدت، نه تنها ایران بلکه بسیاری از کشورهای دیگر (بویژه ایالات متحده، روسیه و کشورهای نیرومند اروپایی) بتدریج به امور آسیا توجه ویژه‌ی مبذول می‌دارند و بنظر می‌رسد آسیا در حال تبدیل شدن به مرکز معادلات جهانی است. این یک تحول جدی در سطح جهان محسوب می‌شود و چه بسا با تبدیل شدن چین بعنوان قدرت اول جهانی، کاملاً کانون قدرت به آسیا منتقل شود. نظام بین‌الملل در حال تغییر و تحول است؛ تحولی که از حالت دو قطبی (پس از دوره جنگ سرد) آغاز شد و به نظام تک قطبی رسید و بطوری که مشخص است اکنون در حال گذر به نظام چند قطبی است. مرکز ثقل نظام چند قطبی از نظر استراتژیک در آسیا قرار خواهد داشت و اکنون

نشانه‌هایی وجود دارد که در آینده نظام بین‌الملل آسیا محور خواهد شد. آسیا قاره‌یی که ۶۰٪ جمعیت جهان را در متن خود دارد و چندین کشور قدرتمند هسته‌یی و اقتصادی در آن واقع است و رویهم رفته شایستگی این امر را خواهد داشت که این امتیاز را بدست آورد. (ایزدوست الف: ۲۷). آسیا از پتانسیلهای بسیار بالای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی نظامی برخوردار است و تمام عوامل برای گذار یا تغییر جهت قدرت در سطح نظام جهانی به نفع آسیا مهیا است. از اینجاست که ضروری می‌نماید ایران نیز به شرایط در حال تحول جهانی توجه جدیتری مبذول دارد، و در سیاست خارجی خویش به محیط منطقه‌یی و قاره‌یی خود نیز توجه عقلانی‌تر، عملی‌تر و آینده‌نگرانه‌تری نشان دهد.

آنچنان که مشهود است نظام بین‌الملل قرن ۲۱ آسیا محور<sup>۱</sup> خواهد بود و نه اروپا محور<sup>۲</sup>، حداقل تا سال ۲۰۲۵، پنج قدرت از هفت قدرت بزرگ اقتصادی در آسیا ظهور خواهند کرد. محاسبات بانک جهانی نشان می‌دهد این رویا در سال ۲۰۲۰ به واقعیت خواهد پیوست. پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که طی ۲۵ سال آینده ۵۰٪ جمعیت جهان در آسیا متمرکز خواهد شد و ۶۰٪ تولید ناخالص داخلی «GDP» جهانی سهم آسیاییها خواهد بود. ۴ نیروی هسته‌یی جهانی در آسیا مستقر خواهند بود و مخازن اصلی انرژی نفت و گاز در آسیا جای دارد و جهان به آن نیازمند است. (ایزدوست ب: ۴۸).

با نظر داشت به این شرایط ایران نیز باید به روابط خارجی خود با کشورهای آسیایی ارزش بیشتری قایل شود و با یک دید فراگیر و همه جانبه منافع ایران را در بهترین وجه تأمین کند. پس از انقلاب اسلامی ایران بنابر ماهیت ایدئولوژیک و انقلابی / اسلامی‌اش به جنوب و بلوک اسلامی توجه ویژه‌یی نشان داده و از نگاه به غرب، شمال و شرق تا حدود زیادی غافل مانده است. بسیاری از نواحی شمال، شرق و حتی غرب ایران در حوزه

1. Asia Centric

2. Euro Centric



تمدن ایرانی قرار دارند، بنابراین ایران می‌تواند بیشترین نفوذ و تأثیرگذاری را در این محیط‌های منطقه‌یی داشته باشد و منافع ملی ایران را با سیاست خارجی فعالش در این حوزه‌ها به شکل مطلوبی تأمین کند. نگاه به شرق ایران باید در توازن با دیگر نگاه‌های ژئوپلتیکی ایران بویژه نگاه به غرب و جنوب باشد. ایران این استعداد را دارد که بتواند بعنوان یک وزنه تعادل میان شمال، جنوب و شرق و غرب ایفای نقش کند. در چنین شرایطی، با اتخاذ سیاست‌های عقلانی و منطقی ایران می‌تواند به جایگاه واقعی خود در سیاست جهانی دیگر بار باز گردد.

لازم به تأکید است که بستر فرهنگی بطور مطلوبی در کشورهای پیرامون ایران و حتی فراتر از آن و خصوصاً در حوزه تمدن ایرانی مهیای گسترش روابط و همکاری‌های ایران با این کشورها است ولی بنابر فشارهای سیستماتیک شدید از سوی نظام بین‌الملل و بویژه کانون قدرت جهانی بر ایران و تحمیل نوعی انزوا بر ایران، عدم اولویت‌بندی مناسب در بین حوزه‌های منافع و قابل دسترسی برای ایران، عدم توجه کافی از دیدگاه‌های اهل فن و نظر که از تجارب مطلوب برای اداره این عرصه پیچیده، حساس و مهم دیپلماسی فرهنگی برخوردارند و سرانجام عدم شناخت کافی و نبود مطالعات عمیق و در خور درباره این عرصه جدید و بسیار مهم در حوزه آکادمیک ایران و سرانجام اتخاذ رویکردهای بلندپروازانه و عمدتاً دور از واقعیت موجود، تأکید بر هنجارها، ارزشها و نمادهای تعارض آفرین با محیط خارج و توجه ناچیز به اسطوره‌ها، نمادها و هنجارهای تفاهمی و مشترک با محیط خارج بویژه حوزه تمدن ایرانی، و عدم اختصاص بودجه لازم به بخش فرهنگ و هنر برای اعتلای آن و از آن مهمتر نبود تلاش کافی برای معرفی این قابلیت‌ها به جهان خارج و دلایل بی‌شمار دیگر، دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (علیرغم برخی دستاوردها که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت) در مجموع نتوانسته است موفقیت چندانی بدست آورد.

## فهرست منابع و مآخذ

- ایزد دوست، مصطفی (الف). «سومین میزگرد ایران و هند»، ماهنامه دیدگاهها و تحلیلیها، شماره ۱۵۶.
- ایزد دوست، مصطفی (ب). «سیاست خارجی و امنیتی هند»، ماهنامه دیدگاهها و تحلیلیها، شماره ۱۵۶.
- بنی اسدی (خرداد ۱۳۸۱)، «افغانستان، پاکستان و آمریکا در ارتباط با آسیای مرکزی»، ماهنامه دیدگاهها و تحلیلیها، سال شانزدهم، شماره ۱۵۹.
- بولتن مصاحبه و گزارش، رادیو اردو، (۱۳۸۱/۱۱۷).
- تاملینسون، جان (۱۳۸۱)، جهانی شدن و فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- ثقفی عامری، ناصر (بهار ۱۳۷۳)، «ایران، هند و آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۴.
- ثقفی عامری، ناصر (بهار ۱۳۷۷)، «مسابقه تسلیحات هسته‌یی هند و پاکستان: دیدگاههای ایران و سیاستهای آینده»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۹ - ۱۳۰.
- جمشیدی بروجردی، محمدتقی (۱۳۷۹)، ملی‌گرایی هندو، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- سوآمی، سوپر امانیان (خرداد ۱۳۸۱)، «ایران یک دوست جدید برای هند»، ترجمه و تلخیص از مصطفی ایزد دوست، ماهنامه دیدگاهها و تحلیلیها، سال شانزدهم، شماره ۱۵۹.
- عابدی، ا. (بهار ۱۳۸۲)، «روابط ایران و هند از ۱۹۷۹-۱۹۴۷»، ترجمه بدرالزمان شهبازی، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۱۴.
- عاقلی، باقر (۱۳۸۳)، «سلسله پهلوی»، حسن پیرنیا، عباس اقبال آشتیانی و باقر عاقلی، تاریخ ایران، تهران: نشر نامک.
- فردوسی طوسی، حکیم ابوالقاسم (۱۳۷۸)، شاهنامه فردوسی، براساس چاپ مسکو، چاپ دوم، تهران: نشر برگ نگار.
- فرزین نیا، زیبا (خرداد ۱۳۸۱)، «ایران، هند و ثبات سیاسی در پاکستان»، ماهنامه دیدگاهها و تحلیلیها، سال شانزدهم، شماره ۱۵۹.
- فرزین نیا، زیبا (خرداد ۱۳۸۳)، سیاست خارجی پاکستان: تغییر و تحول، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- فولر، گراهام (۱۳۷۷)، قبله عالم، ژئوپلتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- گل بهروزان، گیله (۱۳۸۲)، هند (از سری کتبهای سبز وزارت خارجه)، چاپ دوم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ملازهی، پیر محمد، «ایران و هند: مناسبات راهبردی» کتابخانه دیجیتال دید، <http://www.did.ir>.

- ناز، فرح (تابستان ۱۳۸۰)، «روابط ایران و هند ۲۰۰۰-۱۹۴۷»، ترجمه اسماعیل شفیع، فصل نامه سیاست خارجی، سال پانزدهم، شماره ۲.
- نفر، محمدرضا. «روابط پاکستان و ایران»، ماهنامه دیدگاهها و تحلیلهای، شماره ۱۵۶.
- هرمیداس باوند، داود (زمستان ۱۳۷۸)، «ریشه‌یابی اجمالی تحولات اخیر و مشکلات فراروی پاکستان»، فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۴.
- همشهری آنلاین (۱۳۸۶/۲/۱۶)، «طرح خط لوله صلح سال ۲۰۱۲ به بهره‌برداری می‌رسد»

<http://www.hamshahri.net/News?id=21110>

• Embassy of India, "India - U.S.Relations", <http://www.indianembassy.org/indusrel/indusrel.htm>

• Hathaway, Robert M (April 2004), "The Strategic Partnership between India and Iran", Asia Program Special Report, *Woodrow Wilson International Center for Scholars*,

• India Daily (January 27,2005), "Natural Gas Pipeline Project with Pakistan, India, Iran on",

<http://www.indiadaily.com/editorial/01-27f-05.asp>

• Jones, Keith (2003), "Behind the India - Pakistan" ceasefire",

[http://www.wsws.org/articles/2003/dec2003/ipak-d29\\_prn.shtml](http://www.wsws.org/articles/2003/dec2003/ipak-d29_prn.shtml)

• Kronstadt, K. Alan Katzman, Kenneth (August 2,2006), "India - Iran Relations and U.S Interests", Congressional Research Service, The Library of Congress, Order Code RS22486,

<http://fpc.state.gov/documents/organization/70294.pdf>.

• Kumaraswamy, P.R. (April 2004), "Indo - Iranian Tics: The Israeli Dimension", Asia Program Special Report, *Woodrow Wilson International Center for Scholars*,

• Monograph (October 2005), "Cultural Exchange: The Arts Support World Relations",

<http://www.AmericansForTheArts.org>

Noor, Farish A (17/2/2007), "The Politics of Cultural Diplomacy (also called "Soft Diplomacy")",

[http://www.msu.edu/course/atl/130/larabee/The %20Politics %20of %20Cultural %20Diplomacy.doc](http://www.msu.edu/course/atl/130/larabee/The%20Politics%20of%20Cultural%20Diplomacy.doc)

• Nye Jr, Joseph S. (8/2/2004), "The Benefits of Soft Power",

<http://hbswk.hbs.edu/archive/4290.html>

• Roshandel, Jalil (April 2004), "The Overdue Strategic Partnership between Iran and India", Asia Program Special Report, *Woodrow Wilson International Center for Scholars*.

• Shah, C. S. "Globalization and Cultural Exchange", Geocities.

<http://www.geocities.com/neovedanta/a33.html>

• Squassoni, Sharon (November 8, 2006), "India and Iran: WMD Proliferation Activities", *Congressional Research Service*, The Library of Congress, Order Code RS22530,

<http://fpc.state.gov/documents/organization/76840.pdf>.

• The White House (September 2002), "The National Security Strategy of the United States of America", Washington, <http://www.state.gov/documents/organization/15538.pdf>.

• Trescott, Jacqueline (25/9/2006), "Cultural Diplomacy Gets a New Worldviwe", *Washington post*,

[https://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2006/09/25/AR2006092501236\\_pf.html](https://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2006/09/25/AR2006092501236_pf.html)

• USC Center on Public Diplomacy (5/2/2007), "Cultural Diplomacy",

[http://wiki.uscpubliediplomacy.org/mediawiki/index.php/Cultural\\_Diplomacy](http://wiki.uscpubliediplomacy.org/mediawiki/index.php/Cultural_Diplomacy).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی